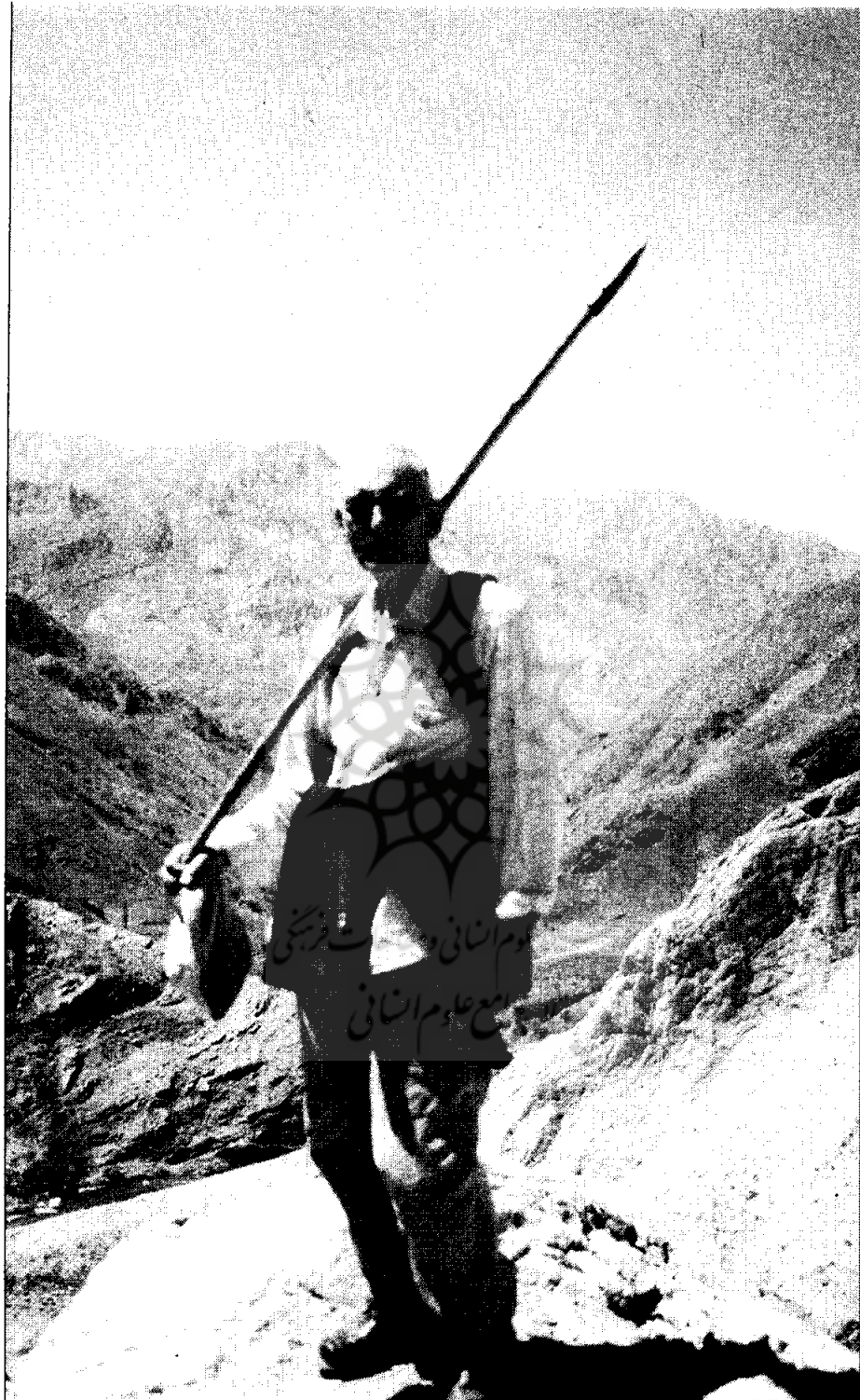


پیشگامان خدمات فرهنگی

# ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۶۲) / ایرج افشار
- دریای پارس از دیر باز / ژاله آموزگار
- پنج قرن دموکراسی در ایران باستان / همایون صنعتی‌زاده



۱۳۸۹ - نامه‌ای از مخبرالسلطنه درباره انگلیسها

مخبرالسلطنه هدایت مدتی در سال ۱۳۳۳ حاکم فارس بود. در آن وقت جنگ بین‌المللی اول ادامه داشت و عمال دولت انگلیس در مناطق فارس علیه آلمانها که در آن منطقه نفوذ داشتند اقدامات می‌کردند. از جمله طبق اسنادی که در اوراق محمد ابراهیم خان معاون‌الدوله غفاری وزیر خارجه آن موقع موجودست سفارت انگلیس در چند نامه و ملاقات عزل مخبرالسلطنه را خواسته بود. مخبرالسلطنه که از نظر انگلیسها مطلع شده بود این تلگراف را به وزارت امور خارجه می‌فرستد:

□

سواد استخراج تلگراف رمز ایالت فارس - مورخه ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ «وزارت جلیله داخله - رمز نمرة ۱۰۰۳ زیارت گردید. احتمالات قونسول انگلیس به ملاحظه آنکه مردم منتظر اقدامات دولت هستند فعلاً محتمل نیست. لکن افکار عامه نسبت به انگلیسها که تا قبل از قضیه بوشهر و ریگ عیبی نداشت بعد از آن دو قضیه خیلی افسرده است، خصوص اهالی گرمسیر حرارت فوق‌العاده دارند. اگر انگلیسها نخواهند همین پلتیک به اصطلاح حق شکن است نه تعقیب مأمورین<sup>۱</sup> و بطوری که در

۱. جمله افتادگی دارد.

رقعه مورخه ۱۳ مارس اظهار کرده است و در نمره...<sup>۱</sup> عرض شده قشون بیاورند و مردم را تهدید کنند البته این خشونت روز به روز از طرف اهالی هم افزوده خواهد شد. من به هر زبان مردم را نصیحت می‌کنم و نمی‌گذارم خلاف انتظار واقع شود. لکن این نصیحت باید دو طرفی باشد.

بردن قونسول آلمان از بوشهر و اقدامات طرف بندر ریگ و تحریک اتباع ایران به توقیف و تسلیم اتباع آلمان که آنها را مردم در خاک ایران مهمان محترم می‌دانند مثل این است که افراد گرمسیری را بی‌شرف کرده باشند. خود انگلیسها از طبیعت حمایت‌کش این طوایف نسبت به مهمان و وارد خیلی خوب مستحضر هستند.

تا قبل از این وقایع مردم فارس هواخواه انگلیس بودند و اگرگاهی شکایتی داشته‌اند از قضیه خراسان بوده است. چرا می‌بایست به این اقدامات که ابدأ در میدان جنگ اثری نخواهد داشت مردم یک مملکت را افسرده کرد. یقیناً برای پلتیک انگلیس انفع است که قونسول آلمان را عودت بدهند یا اقلاً طیب آلمانی را. بطوری که در نمره...<sup>۱</sup> عرض شده است امور دنیا تمامش به تهدید درست نمی‌شود، تدبیر هم می‌خواهد. اگر دولت انگلیس واقعاً با ایران همراه است و متوقع که ایرانی [ها] با او همراه باشند تدبیر عاقلانه اعاده اتباع آلمان است والا منتهی بنده به مردم سخت بگیرم که از این وقایع مشمژ نباشند. نتیجه‌ای جز تنفر آنها از خود من نخواهد داشت.

اگر افکار این مردم طرف اعتنا نیست این گله‌ها از چه بابت است و اگر هست پس باید با افکار عامه قدری همراهی کرد. کسی در واقع حمایت آلمانی نمی‌کند. مردم در بند آبروی ملی خودشان هستند. در این مدت کمی به یک نفر تبعه انگلیس بی‌احترامی کرده است. لکن مردم این مملکت عقیدتشان است که در این اقدامات به عموم ملت ایران بی‌احترامی شده است و واقعاً متأثر هستند. حالا آنچه صلاح است همان‌طور باید کرد. اما ژاندارمها به اندازه [ای] ملاحظه بی‌طرفی دارند که و سموس را که می‌خواست یک دو روز در اداره بماند هر طور بود متقاعد کردند به منزلی که تدارک شده بود برود. اما اظهارات صاحبمنصبان ژاندارم در کازرون البته راجع به کارهای خودشان بوده است. ۳ جمادی الاول - نمره ۱۸۱ - مهدیقلی.

۱۳۹۰ - دیوان ایرانی در کشمیر

دانشمندی اطریشی به نام زیگفرید ویر S. Weber کتابی مفصل و مستند در دو مجلد

(۱۱۰۴ صفحه) با نام *Die persische Verwaltung Koschmirs* (1842-1892) دربارهٔ دواير حکومتی کشمير ميان سال‌هاي ۱۸۴۲ تا ۱۸۹۲ که مکاتباتشان به زبان فارسي بوده است براساس اسناد و مدارکي رسمي نوشته و اکادمي اطريش (بخش ايرانشناسي آن) زير نظر ايرانشناس نامور یرت فراگتر آن را منتشر ساخته است.

نخستين بار است که به نگاهی پژوهشی مقام و دوران رواج زبان فارسي در کشمير در يک کتاب منتظم مطرح می‌شود. آن هم مربوط به دوره‌ای که زبان فارسي را انگلیس‌ها در دواير دولتي ایالات هند از کاربرد اداری دور کرده بودند.

مباحث عمدهٔ کتاب عبارت است از: قلمرو فارسي‌گویی در کشمير و هنزا و نگر و چترال - چگونگی ارتباطات در آن منطقه - بحثی دربارهٔ وکیل و منشی - معرفی انواع اسناد: مراسله، عرض داشت، عرضی، تجویز، واجب‌العرضی، ارشاد - همچنین جزئیات مربوط به اسناد مانند مهر و تسجیل. در قسمتی از کتاب به بررسی وجوه دستوری و زبانی منطقه پرداخته شده است.

از صفحهٔ ۲۸۵ به نشر سند و ترجمه آن پرداخته شده و آنها به طور منطقه‌ای دسته‌بندی شده است. درین صورت تعداد اسناد را آورده‌ام.

شغنان ۱- بدخشان ۱- و خان ۱- کاشغر ۲- دیر ۶- یاسین ۱۰- چترال ۳۱- نگر ۴۰- هنزا ۳۳- چیلان ۱- جامو و کشمير ۷۷.

يک نمونه از نامه‌ها را که مربوط به سال ۱۳۰۶ قمری است در این جا به چاپ می‌رسد.

۱۳۹۱- ادراک (کتاب ششم) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نشریه‌ای است که مؤسس و محرک انتشار آن دکتر سيد حسن عباس است و مرکز تحقیقات اردو و فارسي گوبال پور (بهار - هند) ناشر آن. مقاله‌ها به زبان اردوست. آنچه در این شماره به ادبیات فارسي و فرهنگ ایرانی اختصاص دارد: - میرکی ايک نایاب فارسي مثنوی: دریای عشق از مير تقی. (نوشتهٔ شهاب‌الدین ثاقب).

- یحیی کاشی اوران کی دیوان کا ايک انتخاب (نوشتهٔ امیرحسن عابدی).

- تذکرهٔ بانی شعرای فارسي (از اکبر حیدری کشمیری).

- گلشن فارس (از دکتر سيد حسن عباس).

- ایران صدیون کی کی آئینی مین (از عبدالسلام).

هو

بخدمت فیض درجت فیض بخش فیض رسان دیوان گوین<sup>486</sup> سہای صاحب بہادر دام دولتہ بعد از شوق آرزوی<sup>487</sup> فرمان برداری و خدمت گذاری رسانیدہ میشود کہ الحمد للہ تعالیٰ و المنہ احوالات بہرہرانی خدا و بطفیل دولت بادشاہی قوی بارگاہ سر سرکار والا

و بامداد شما دوستان مہربان پناہ بخیر و خوبی از حضور سر سرکار والا از دربار فیض آثار سرفرازی مرخص گردیدہ در اثنای راہ ابتدای حد حصورہ داخل گردیدہ کہ خبر لشکر کشی ملک امان و مردم یاغستان بہ بالای قلعہ روشن رسید بنابراین چیزی خاطر پریشان شدہ سرعت نمودہ خود را بجلدی در موضع ہونجی رسانیدہ کہ بتار برقی از گلگت اخبار رسید کہ ملک امان اندہ کی تفنگ اندازی و محارہہ پیشہ کردہ پانزدہ نفر از طرف مشارہ الیہ کُشتہ و زخم و دستگیر شدہ طاقت نیاوردہ نصف شبی برہم دادہ جان خود را خلاص کردہ بطرف یاغستان فرار شدہ این فرمان بردار بخوبی و فارغبالی بچند یوم در موضع یاسین تشریف آوردہ بمجرد رسیدن از طرف یاغستان وزیران تانگیروالہ باتفاق سی نفر بتابع داری و فرمان برداری بندہ حاضر آمدہ بسیار بعاجزی و بیچارہ گی از کردہ ہای خود پشیمان شدہ عہد و سوگند پیشہ کردہ گردن نہادہ اند کہ تا وقتیکہ حیات عاریت باقیست سر از خدمتگاری و فرمان برداری شما نخواہیم برداشت ملک امانرا از ملک خود خارج کردہ از دریا او نظرف<sup>488</sup> گذرانیدہ اند این ہمہ از طفیل دولت بادشاہی سر سرکار والا و مددگاری جناب شما مہربان پناہ خواہد بود بندہ ہم تا وقتیکہ حیات عاریت باقیست آنچه عہد

۸۰

و راستی کہ بحضور سر سرکار والا و نزد شما مہربان پناہ کردہ ام سرمای تجاوز نگردیدہ بخدمت کمر بستہ گردن نہادہ ام سوائ آرزوی خدمتگاری بادشاہی مطلب دیگری نخواہد بود چراکہ در بین قوم گذشتگان پیشینہ و پسینہ بندہ نمک خور و سرفرازی یافتہ دربار فیض آثار بادشاہی

میباشد بناگاہ کسی از طرف این خدمتگار فرمان بردار بحضور بادشاہی چغولی<sup>489</sup> و بدگوی<sup>490</sup> کنند

امید بصد امید کہ جناب شما عالیقدر با خبر باشند کہ سرمای ازین فرمان بردار غباری پدید نگردیدہ و نخواہد گردید در اثنای راہ کجای سہوی و خطای شدہ باشد ہم بطریق خدمتگاری و صاحب اختیاری سہواً صادر شدہ باشد آنہم معلوم خاطر این فرمان بردار نخواہد بود نہ بطریق گردن کشی و بیراہی زیادہ چگفتہ شود خود در ہمہ باب عاقل دانا و ہمہ رس<sup>491</sup> میباشند فقط امید کہ دوام از خیر و خیریت دولت بادشاہی

و از نوید سلامتی مزاج والا باین فرمان بردار نویسان باشند تاکہ تسلی

خاطر این مشتاق خدمت گردد بتاریخ پانزدہ ہم ماہ ذالقعده<sup>492</sup>

یوم یکشنبہ<sup>493</sup> تحریر یافتہ ارسال داشتہ شد شانزدہ ہم ذالقعده

یوم دوشنبہ ارادہ بجانب چترال نمودہ

- طنزیات عبید زاکانی (از سید حسن عباس).  
 - خواجه میر درد از حیث رباعی‌گویی فارسی (از محمد ناظر صدیقی).  
 - سرخوش کی عهد کا سیاسی، سماجی اوراد بی ماحول حافظ (از شبیر احمد حیدری).  
 - سفرنامہ حکیم ناصر خسرو پرحالی کا دیباچہ (از محمد اقبال) [غیر از دو محمد اقبال پیشین].

### ۱۳۹۲ - نوش آباد کویر

سی و چند سال می‌گذشت که نوش آباد کاشان را ندیده بودم. در اواخر آذرماه امسال فرصتی شد که سومین بار از راهی اسفالتی آنجا را بینم. طاهرآباد پیش از آن است. اما با ساخته شدن خانه‌های سبک جدید چهره‌ای دگرگونه به خود گرفته بود که نشناختم مگر امامزاده‌اش که همان وقار پیشین را داشت.

از آنجا به نوش آباد رفتیم (با دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و دو دوست دندان‌پزشک: دکتر محمد اسلامی و دکتر رضا میرسجادی). خوشبختانه آن مقدار از گچ‌بری عصر ایلخانی در محراب مسجد علی (ع) که آن سال‌ها دیده بودم هنوز برجاست.

چون تابلوی «شهر زیرزمینی» در خیابانش دیده شد از جوانی پرسیدم کجاست و چیست. گفت دنبال من بیایید (موتورسیکلت می‌راند). رفتیم به میدانی که نزدیک همان مسجد علی است. گفت اینجا است. دهنه آب انباری را نشان داد که جلوی آن در مشبک آهنی گذارده‌اند و قفل بود. از مردی که آنجا بود پرسیدم کلید دست کیست. گفت تلفن می‌زنیم می‌آید. چند دقیقه نگذشت که مردی سی ساله با موتور رسید و در را گشود. سی پله آب انبار را پائین رفتیم و جلوی پاشیر رسیدیم. جوان گفت باید از این در دست چپ به داخل آنچه شنیده‌اید رفت.

گفتیم ماجرا چیست. گفت از قدما شنیده بودیم که قدیم قدیم‌ها مردم از شر مهاجمین غارتگر از قلعه آبادی به درون این پناهگاه زیرزمینی می‌رفته‌اند. ولی کسی جای آن پناهگاه را نمی‌دانست تا اینکه پنج سال پیش با خراب کردن دیوار دست چپ پاشیر آب انبار، آن مخفی‌گاه را یافتیم و در این مدت سیصد متر از راهروی آن را رفته‌ایم و دستیابی پیدا کرده‌ایم.

ما را به مدخل نقب هدایت کرد. از نقب گذشتیم و به کوچه مانندی دو راهه رسیدیم. به سمت راست که پیچیدیم راهروی پدیدار شد که در دو سوی آن اطاقک‌هایی روبه

روی هم قرار داشت (سَلُول مانند). مساحت هر کدام از آنها به اندازه یک قالیچه بود. در هر سوی این کوچه باریک پنج شش اطاقک قرار دارد. گفتند کوچه‌های دیگر که هنوز چراغ‌کشی نشده است به همین وضع است. از یک سمت هم به جهتی رفتیم که آن جا دستشویی پناهگاه است و برای آنکه بوی مبال آزار ندهد دهنه چاهی را که به فضای آزاد ایجاد کرده بودند.

از جاهای دیدنی است و میراث فرهنگی ضرورت دارد که آن را آماده دیدن مسافران کند.

### ۱۳۹۳- سیوزومیز، نه منورومنیر

در فرمان‌های سلسله تیموری تا عصر صفوی به دنبال نام سلاطین عبارت سیوز و میز - سوزومز - سوزمیز می آورده‌اند به معنی: سخنان من یا من می‌گویم.

گرهارد دورفر G. Doerfer در جلد سوم فرهنگ ممتاز خود صفحات ۲۹۲ - ۲۹۶ توضیح لغوی و تاریخی لازم را درباره این کلمات داده و از شاردن عبارتی را نقل می‌کند که ستوزمی از اصول قدیم و آداب فرمان‌نویسی اقوام ترک بوده و آنچه در تاتارستان رواج داشته به این معنی است. تیمور بود که این رویه را در کار خود بنیاد نهاد و شاهان ایران (صفوی) آن را ادامه دادند.

اینکه در کتاب زیبای مهر و حکاکای در ایران از انتشارات فرهنگستان هنر تألیف آقای محمد جوادی دست‌کم در دو جا به صورت «منور و منیر» (ص ۱۲۷) - یک بار برای شاه طهماسب و یک بار برای شاه سلیمان - آمده است طبعاً درست نیست و جای تعجب است که اصطلاح مشهور میان تاریخ‌نگاران و مضبوط در صدها سند بدین صورت عرضه شود.

### ۱۳۹۴- روزنامه مرد دنیا و علی دشتی ثانی

روز ۳۰ دی ۱۳۸۷ جزو اسنادی که برای فروش به سازمان اسناد ملی ارائه شده بود و دسته‌ای بود که مربوط به همدان بود یک ورقه روزنامه بی تاریخ مربوط به حدود واقعه ۲۸ مرداد با نام «مزد دنیا» - که حالت فوق‌العاده مانند داشت - دیده شد که در آن خبر از بشارت تغییر وضع را نوشته و ضمناً عکس جسد غلامحسین زیرک‌زاده را که خودکشی کرده بود مندرج ساخته بود.

نام روزنامه مرد دنیا و نام صاحب امتیاز علی دشتی ثانی و نام مدیر حسن بجنورد نوشته شده. نمی‌دانم فرید قاسمی از آن خبر دارد یا نه.



۱۳۹۵ - سلام میبخت (۱۳۰۹ شمسی)

شاه که آمد تعریفی از عید مبعث کرد و اینکه بالاترین اعیاد است... مخاطب این فرمایشات همان صاحب اختیار قدیمی بود و شاه حرف زدن با او را دوست داشت، یعنی در همین اعیاد رسمی. والاگمان ندارم التفات دیگری به او کرده باشد.

بعد از کلمات رسمی قدری حرکت کرد و از لباس جدید [یعنی کت و شلوار و کلاه پهلوی] تعریف نمود و به شوخی گفت بعضی ها جوان می شوند و به بعضی خوب می آید. مثلاً حکیم الدوله چقدر خوب شده، اما مستشارالدوله خوب نشده است که اقلأ قدش از کلاهش بلندتر است. مستشارالدوله بالنسبه سایرین کلاهش بلندتر بود و قدأ از آدم های کوتاه حساب می شود. ولی یقین است که از کلاهش بلندتر است.

بعد شاه گفت ریش را می تراشند خوب است. صاحب اختیار گفت اگر چند نفری هم مانده باشند البته خواهند تراشید. شاه ریش را به شیخ خزل کرد و به صاحب اختیار گفت مظنه از آنها که می گفتمی قدری ریش دارند یکی شیخ بوده و صاحب اختیار گفت سوای ایشان باز هم هستند. مثلاً طرف دیگر اطاق و مقصودش شاهزاده افسر وکیل مجلس بود که سابق عمامه داشت و امروز هم قدری ریش را باقی گذاشته. همین حالت را داشت حکیم الدوله...

چون شاه فوق العاده آرام حرف می زد طرف دیگر اطاق با یکی دو نفر دیگر شوخی کرد که نشیندم و کلاه صدرالسلطنه [را] که بالا گذاشته بود با دست خودش درست کرد. (۱۹ دی ۱۳۰۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱۳۹۶ - به یاد کاوه دهگان

دوست قدیم ما بود. چون درگذشت (حوالی بیستم دی) فرزندش بهمن مرا آگاه ساخت. افسوس خوردم که از دست رفت. چندی بود که او را نمی دیدم. جز اینکه سالی دو سالی تلفنی صحبت می کردیم. خندان و خوش سخن بود. روزنامه نگار و مترجم خوبی بود. با خمیره چپ زاده شده بود با شادروان محمد جعفر محجوب در جراید همکار می بود.

پدرش (سید محمد دهگان) در بادکوبه جزو مشوقان حرکات انقلابی و حتی کمونیستی بود. پدر بزرگش سید محمد تقی کاشانی متخلص به عندلیب بود. عندلیب کارش تجارت بود و دیوانش به فرمایش نسا خانم، دختر محمد علی خان شیبانی، در

سال ۱۳۱۳ قمری در استانبول به طبع رسید. از این نسا خانم در نامه‌های طالب‌اف چند جا یاد شده است. نام سید محمد تقی مذکور هم در نامه‌ای از طالب‌اف به صورت سید تقی آمده است.

در مقدمه دیوانش با رقم «میر تقی بن الحسین الحسنی کاشانی» نوشته شده است: «اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به عزم تجارت به طهران آمد. با شعرا آشنایی یافت و عندلیب تخلص نمود. بعد مطلع شدم که «مخلص» (محمد حسین) برادر عندلیب است. می‌خواستم تغییر دهم میرزا بهار شیروانی مانع شد و گفت اگر در یک گلستان دو عندلیب نغمه سرایی کنند اسراف نباشد. بعد از دو سال به کاشان معاودت شدم و از آنجا به شروان [قققاز] رفتم. پس از پنج سال به داغستان و مکرر به گرجستان برای خرید و فروش [آمد] تا در ۱۳۰۴ پس از یک قرن [سی سال] توقف به وطن مراجعت نمودم...» عندلیب پنج فرزند داشت که یکی سید محمد پدر کاوه دهگان بود. یکی دیگر میرابوالقاسم کاشانی که در قم مقیم شد و پیشه‌اش تجارت بود. این اطلاعات را کاوه به من داد. ضمناً گفت سادات کلهری کاشان با عندلیب منسوب بودند و مدیر جبل‌المتین (مؤیدالاسلام) دایی‌زاده عندلیب بوده است. این مطلب را که در روزنامه حقیقت، سال اول، شماره ۵۹، مورخ پنجم مهر ۱۳۰۱ بود به من نشان داد.

سن عندلیب در ورقه تذکره‌ای که به سال ۱۳۱۱ قمری برایش صادر شده بود و نزد کاوه دیدم شصت بوده است. طبق مدارکی که کاوه داشت در ربیع‌الثانی ۱۲۸۶ (۱۸۶۹) و در جدی ۱۲۹۵ (۱۸۷۸) به او مدال طلا از سوی حکومت تفلیس اهدا شده بود. اما سید محمد فرزند عندلیب تحصیلات خود را در تفلیس به انجام رسانید و مدت‌ها در مدرسه ایرانیان آنجا به تعلیم و تدریس مشغول بود. تا اینکه در سال ۱۹۱۱ به ایران برگشت و به فعالیت‌های تند سیاسی و حزبی پرداخت. مدتی هم در کمپانی زینگر خدمت می‌کرد.

سید محمد دهگان در سال ۱۳۰۰ روزنامه حقیقت را، که از روزنامه‌های طرفدار نهضت کارگری بود تأسیس کرد. خود در روزنامه حقیقت نوشته است که یازده سال است که در ایران هستم. سید محمد دهگان به حق‌گزاری از توجه و تربیت طالب‌اف نسبت به خود در روزنامه اشاره کرده است و می‌نویسد: «نظر به اینکه مرحوم طالب‌اف صاحب کتاب احمد با پدر من مناسبات نزدیکی داشت و اولادی از خود نداشت زحمت تربیت بنده را متقبل شد و دیپلومی که از مدرسه عالی روسیه در دست دارم از شفقت‌های پدرانۀ آن مرحوم است.»

سید محمد دهگان در زمان اقامت قفقاز موفق به تأسیس انجمن خیریه ایرانیان - مدرسه مجیدیه ایرانیان در تمرخان شوره - مدرسه تجارت کرزونی با همکاری ایرانیان دیگر شد و پانصد جلد کتاب به کتابخانه مدرسه اتحاد ایرانیان بادکوبه اهدا کرد. او مدتی که روزنامه حقیقت در تهران انتشار می‌یافت سید جعفر پیشه‌وری هم در آن دست و سمت مدیریت داشت<sup>۱</sup>. شکرالله مانی، دبیر اتحادیه مرکزی کارگران ایران<sup>۲</sup> و دوست و همفکر سید محمد دهگان، در کتابچه تاریخچه نهضت کارگری در ایران اشاراتی به فعالیت‌های دهگان کرده است<sup>۳</sup>. اما مهم‌ترین و جامع‌ترین نوشته از فاضل مورخ رحیم رئیس‌نیاست در کتاب «آخرین سنگر آزادی - مجموعه مقالات میر جعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱» (تهران، ۱۳۷۷) صفحات ۳۶۳ - ۳۷۵.

کاوه پس از فروکش کردن جریان‌های آشکارای چپ، چندی به سمت خبرنگاری در روزنامه کیهان با گروه دکتر مصباح‌زاده کار کرد و چندی در رادیو و تلویزیون همکار بود (به نقل از صالحیان).

از چاپ شده‌های او کتاب‌های ظهور و سقوط آدلف هیتلر (ویلیام شایرر)، ملکه گلها داستان کودکان (کیهان بچه‌ها)، هنر چیست (تولستوی) را به یاد دارم. پس از انقلاب کتابی قطوری به نام اخگر انقلابها از مقالات خود به چاپ رسانید. کاوه دهگان متولد ۱۳۰۴ بود. همسال بودیم و گاه با او در سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۳۰ خیابان‌گردی دست می‌داد.

#### ۱۳۹۷ - نامه و اشعار طالب‌اف به عندلیب کاشانی

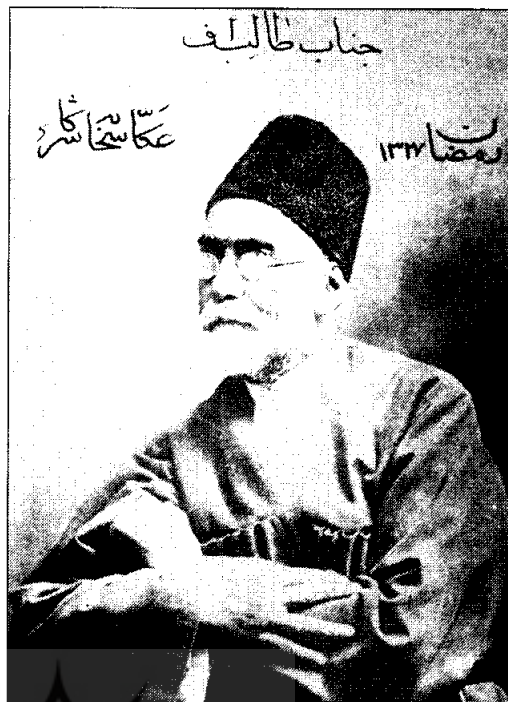
گفتم که عندلیب کاشانی تاجر و شاعر جد کاوه دهگان بود و در تفلیس زندگی می‌کرد و با طالب‌اف ارتباط داشت. از جمله نامه‌های طالب‌اف این است:

جناب قبله‌گاهی آقا سید تقی مطالعه فرمایند. دوست به دنیا و آخرت توان داد.

۱. آقای خسرو شاکری دوره آن را در سال ۱۹۷۷ در فلورانس ایتالیا جزو انتشارات «مزدک» تجدید چاپ کرده است.

۲. اتحادیه مرکزی کارگران ایران در ۱۲۹۷ تشکیل شد و تا سال ۱۳۰۴، به منظور متحد ساختن کارگران، فعالیت سیاسی داشت.

۳. این کتابچه در سال ۱۳۲۵ چاپ و در سال ۱۳۵۸ تجدید چاپ شده است. در خاطرات حسین امید مندرج در خاطرات و استاد تنظیم سیف‌الله وحیدنیا (تهران ۱۳۶۴) اشاراتی به روزنامه حقیقت و مدیرمسئولی دهگان شده است (ص ۱۷۸).



● میرزا عبدالرحیم طالبوف در سال‌های پایان زندگی

فدایت شوم حواسم چنان مغشوش است که نمی‌دانم از ساره‌توف خدمت سرکار عربضه نوشته‌ام<sup>۱</sup> یا نه. در هر صورت اگر نوشته باشم از خواندن این یکی هم اکراه نفرمائید.

هفته‌ای می‌شود وارد ساره‌توف شده. از خوف لشکر وبا که هزار درجه جری‌تر از قوشون آلمان است در قلعه «یا من لطیف لم یزل» متحصن گشته‌ام. مردم ساره‌توف در مقابل این قوشون استعداد لایقی ندارند مگر اینکه با های و هوی و صدای زنگ کلیساهای قدری خودداری می‌کنند. یعنی فردا پس فردا انشاءالله شهر را بالمره مستخلص می‌نمایند. چون قوشون وبا عموماً چادر و بالاپوش لایق سرمای روسیه را ندارند. این است که همیشه چون قوشون ایران تا هوا گرم است خودشان را می‌زنند. اما قدری که خنک شد فوراً فرار را بر قرار تفضیل می‌دهند.

از ایران اخبارات جدید خوش‌آیند می‌رسد. گویا لطف خداوندی بعد از قحطی چند ساله شامل حال ایرانیان گردیده، راه آهن را از رشت تا طهران تصدیق نموده‌اند. در امورات قوشون هم جناب صدراعظم<sup>۲</sup> که خداوند طول عمرش بدهد در مدت اندک

۱. اصل: نوشته: م. رسم خط طالباف در همه افعالی که به «ام» و «اند» و جز اینها ختم می‌شود چنین است.  
 ۲. امین‌السلطان منظور است. طالباف به او اعتقاد داشت.

بسیار اهتمامات و ترقی بروز داده. چنانچه از روزنامه‌های روسیه هم بنای...<sup>۱</sup> گذاشته‌اند. گذشته از همه جمیع ترقیات ایران واقعاً اگر ملاحظه نمایند بسته به درست کردن یک راه آهن بود. این فقره که دست داد بعد از آن جمیع رعیت اعلی و ادنی و علانیه متفق القول در برداشتن جمیع ترقیات اروپا خواهند بود و قدم مبارک انگلیسها که به خاک ایران رسید به جهت آیندگان ملت ماکار بر وفق مرام خواهد بود. اما روسها هرگز دوست نمی‌دارند.

در ۲۸ اوغوست از ملاقات سه امپراطور بزرگ در برلن که پایتخت دولت آلمان است هنوز خبر صریحی نیست هست، اما آنکه هست نیست. یقین به قول حاجی ملاحسین حرف تازه هم زده‌اند.

از ساره‌توف تا پانزده روز دیگر امید خلاصی ندارم. کار خود را و سپرده قبله‌گاهی میرزا را تمام کرده‌ام معطل حمل می‌باشم. بارش هم لاینقطع می‌بارد. آقا، یکی هم به شما بگویم اتراک مثلهای خوب دارند. از آن جمله می‌گویند صد دینار می‌گیرد خایه سگ درمی‌آرد، دویست دینار صابون گرفته دستش را می‌شوید. درست حکایت من است.

به تفلیس رفتم. چهل و هشت قیراط. گرمی بود. چیزی نداشتم مجبوراً لباس تابستانی درست کردم. به ساره‌توف آمدم. باز چیزی نداشتم. از سردی باید لباس زمستانی درست بکنم. وانگهی آشنایی بزرگان و سفر تفلیس ضرور به شرح دادن نیست. ظاهر در کاغذجات سابق به شما از کار تازه خود چیزی ننوشته‌ام. نه اینکه منظوری داشته‌ام. چون چیز نامعلوم است به این جهت خواستم که اگر واقعاً درست بشود بعد تفصیلاً به شما بنویسم.

دو ماه قبل از این در خاصویورت مرا از کنتور<sup>۲</sup> صدا زده کاغذی خواندند به این مضمون که عبدالرحیم طالبوف چون خود را در اندک وقت به حاکمان پوچط<sup>۱</sup> خوب معرفی نموده لهذا به او تکلیف نمایند اگر از خاصویورت تا قزلار شش پوچط خانه را که الآن در دست کالستوف است میل دارد که نگاه دارد هم التزام نامچه بگیرد و هم ذالوک<sup>۱</sup> بزودی بفرستید.

بعد از خواندن کاغذ من قبول کردم و التزام دادم که در اول اوغوست به تفلیس بروم. در آنجا ذالوک هم بدهم. مختصر رفتم به تفلیس. چون سال قدری گرانی بود از هر طرف صدای شکست پوچط‌خانه‌های مردم می‌رسید. وقت را غنیمت دانسته کاغذ علیحده دادم به اسم خود و به صاحبی میرزا محمد حسین بیک بعضی تکالیف هم نمودیم. چون

۱. یک کلمه ناخوانا.

۲. کلمات روسی است.

خودشان صدا کرده‌اند گفتیم شاید عوض پارسال را بیرون بیاوریم. اگر این کاغذ را نمی‌دادیم همان روز تمام شده بود. اما هنوز تمام نشده است و معلوم هم نیست که آن تکلیف‌ها را قبول خواهند کرد یا نه؟ اما اصل قلب من این است که انشاءالله قبول نخواهند کرد.

چون بعد از رفتن به تفلیس پشیمان شدم چند وجه دارد. عمده‌اش همان وجه پارسالی است. در این نوع کارها آدم باید خودش استطاعت داشته باشد، والا غیر از زحمت ثمری نخواهد داشت. در هر صورت تا ده روز دیگر معلوم می‌شود. به جان شما و به انسانیت قسم می‌خورم که از کار این قدر می‌ترسم که اندامم می‌لرزد. چون طبیعت بدی دارم. اگر اینطور طبیعت نداشتم هیچ نقلی نبود. این چوبهای بی‌پیر چه بر سر من آوردند. اگر پارچه نانی پیدا می‌کردم و آسوده می‌بودم طالب هیچ چیز عالم نمی‌شدم. چون شخص با همه تقلید اصل زندگی و مآل حیات خود را دانست زهی احمقی و سفاقت است که غیر از آرزوی من در دل چیزی داشته باشد. مثلاً قرض بکنید که من از پارسال می‌کردم. خانه خریدم دو شب با دو نفر دوست توانستم نشسته صحبت بکنم. گرفتیم که هزار تومان نفع کرده‌ام. چه فایده که یک سال حیات گرانبهای من گذشت و همه در زحمت و حال آنکه نفع هم هیچ نیست. غرض خداوند آسودگی بدهد که از جمیع نعمات دنیوی بعد از تندرستی چیزی بهتر از او من نیافته.

از احوالات خودتان و احوالات مولی و صاحبی کربلایی مجید مفصلاً به حاجی ترخان به اسم آقا محمد ابراهیم [بدهید] که به من بدهد. کربلایی مجید یقین هر روز شما را در درس می‌دهد. به علی بسپارید که مراقب حال او باشند. در خانه هم بگوئید در کمال احترام با او به راه بروند. مبادا او شکایتی داشته باشد.

خیال خودتان را هم بنویسید که خیالات شما چه طور شد. خنجر را بدهید درست بکنند. اما تیغه و تیغه ممتاز آینه قد با دسته‌اش به قد همان کاغذ باشد که فرستاده‌ام. یک نوک داشته باشد. این فقره را هم محض اطلاع شما می‌نویسم و به شما امانت می‌دهم که به کسی اظهار نکنید، چون لایق گفتگو نمی‌بینم.

این دفعه در تفلیس رفتم با قونسول خداحافظ بکنم. شب بود، قبله‌گاهی میرزا هم تشریف داشتند. قونسول یک فرمان مدال طلای مینا به من داد و مبارکباد نمود. اما بعد از آن فهمیدم که خواهش میرزا بوده است. چون سه چهار ماه پیش از این اشاره نموده بود که قونسول جهت شما به طهران نشان نوشته است، اما حالا از ایران نشان آوردن مشکل شده است. غرض آخرش این است که لامحاله نخریدیم. خودشان دادند. این است که

می خواهم خنجر را که وعده نموده‌ام چیز بسیار ممتاز و خوش قطعه باشد. شما هم یقین دارم که مضایقه نخواهید فرمود. یکی هم از...<sup>۱</sup> مستر، واریسی نمائید که من سه ماه پیش از این عریضه لاورتین آدم میرزا را با بلیط او فرستاده بودم. چون او می خواهد که او را از متوقفین شولی بنویسند. نمی دانم چطور شد به عریضه او نگاه کرده‌اند و قبول نموده‌اند یا نه. زحمت کشیده این فقره را هم واریسی نموده بنویسید. دردسر دادم ببخشید. صحبت شما را غنیمت دانستم. این است که نمی خواهم کاغذ را تمام بکنم. گرانی و ارزانی شوره<sup>۲</sup> را بنویسید. اگر احوال پرسانی باشد سلام بگوئید. زیاده مطلبی غیر از سلامتی شما ندارم، والسلام. سنبطره از ساره توف سنه ۱۸۷۲، عبدالرحیم

□

این دو بیت بداهه به نظرم آمد:

ای که گویی به من که می نوشی      تو نخورده، ببین چه بیهوشی  
من خورم می برای عشرت خویش      تو پی عیب مردمان کوشی  
اگر دماغ داشته باشم ترجیح خواهم نمود.

یکی هم پُسته به شما نوشتم. بنویسید که عبدالهادی چه کار می کند و مشغول کدام کاسبی است و یکی هم شاه خانم به میرزا کاغذ نوشته بود که اسماعیل را سرمایه بدهید و دکان علاقه بندی وا کند. دوباره کاغذ را مطالعه نمودم دیدم راه آهن را ننوشته‌ام. از رشت تا طهران تصدیق [کرده] اند کمپانیه انگلیس و فرنگ.

محمود طباطبائی (علاءالملک) سفیر ایران در پترزبورگ در نامه ۲ جمادی الثانی ۱۳۱۶ از رسیدن دیوان اشعار<sup>۳</sup> اظهار امتنان کرده و در تعریف سروده های او نوشته است: «الحق همه اشعار آن مثل اشعار قآنی است و همه بسیار نغز و دلچسب هستند... من هم یک قاب ساعت... به رسم یادگاری به جهت شما ارسال داشتم.»<sup>۴</sup>

□

چون آقا سید تقی شاعر بوده است طالب اف ایباتی از سروده خود را برای عندلیب می فرستاده. از روی اوراقی که نزد مرحوم دهگان مانده بود این اشعار را چندین سال پیش نقل کرده‌ام.

۲. نمرخان شوره

۱. یک کلمه ناخوانا.

۳. دیوان عندلیب.

۴. چون شادروان کاوه دهگان فتوکبی از این نامه به من داده بود و آن فتوکبی در بعضی مواضع کم رنگ است در موارد ناخوانا سه نقطه گذاشته شد.

(لکاتبه عبدالرحیم):

ما را غم پار و امسال یکی است      ترک سر و جان و نیل آمال یکی است  
اندر نظر رجال با غیرت<sup>۱</sup> و حال      خود قلع جبال و خرق غربال یکی است

در مذهب من حبّ وطن ایمان است      بر قالب تن حبّ وطن چون جان است  
جز مهر وطن هر آنچه در دل داری      کفر و گنه و ضلالت و خسران است

ابنای وطن را سخن حق این است      این است مرا کیش و چنین آیین است  
هر کس که ستایش وطن را نکند      در شرع محبت وطن بی دین است

جز نام وطن نیست مرا معبودی      جز کام وطن نیست مرا مقصودی  
این را داند کس که معلوم وی است      مقصود ز معبود چه بود از بودی

به جهت عارف نکات اشعار و منطقیه گفتار و ادیب هوشیار و سید والا تبار دوست  
معنوی دین خواه جان نثار آقای آقا سید تقی به یادگار نوشتم، ۲۳ شعبان ۱۳۱۶.

□

در ورق دیگری:

میان دو خر بهر جو جنگ شد      لگد زد یکی دیگری لنگ شد  
برآشفست از درد و گفتا همی      که حاشا تو خر نیستی آدمی  
سزا نیست خر گویمت زان که خر      نیازارد انباز خود چون بشر

قطعه

چه خوش گفت دانا دلی ز اهل روس      سزد تربتش زین سخن داد بوس  
تو اول بگو با کیان دوستی      بگویم من آن گه که تو کیستی  
همان قیامت آشنایان تو      عیاری است بر ارزش جسان تو

ایضاً لکاتبه

شنیدم ز پیر مجرب که گفت      ز حکمت مرا درّ معنی بسفت  
تو جان برادر در این روزگار      گر آسودگی خواهی و اختیار



فراخور، بیاموز علم و هنر	پس آنگه بیندوز قنطار زر
هر آن گونه زین هر سه دارا بود	به بزم خرد مجلس آرا بود
که با علم کشورگشایی کنند	به زر نیست کار خدائی کنند

### ۱۳۹۸- تاریخ ادبیات صفا در زبان اردو

خبر خوشی از دکتر سید حسن عباس رسید. در نامه تازه اش می نویسد:  
 «تاریخ ادبیات ایران دکتر صفا را دارم به اردو ترجمه می کنم، قرار است هر سال یک  
 جلد ترجمه و چاپ شود. جلد اول نزدیک به پایان است. پس از آن ترتیبی برای چاپ آن  
 داده خواهد شد.»

### ۱۳۹۹- تازگی در چاپ فهرست نسخ خطی

مؤسسه مجمع ذخائر اسلامی چاپ کننده سلسله «معرفی میراث مخطوط» تاکنون  
 بیش از پنجاه فهرست از نسخه های خطی فراموش شده در مدرسه ها و مجموعه های  
 دورافتاده و حتی شخصی را به چاپ رسانیده است.

پنجاه و سومین فهرست مربوط به مدرسه قنبرعلی خان طهران است. این مدرسه  
 چهل و هشت نسخه خطی دارد. آقای سید محمد حسین حکیم از فضایی جوان آنها را  
 فهرست کرده است.

در میان آنها مجموعه ای قدیمی حاوی هشت رساله از جمله احکام طلوع شعری  
 (همه به عربی) منسوب به هرمس الهمامه (نقل شده از نقطویه حکیم) وجود دارد.  
 مؤلف شش رساله دیگر مشخص نیست (در قرانات و اختیارات).

ابتکار خوب مؤسسه این است که عکس این مجموعه معتبر را در پایان فهرست به  
 چاپ رسانیده است.

### ۱۴۰۰- فرق حکمت و آرام

علی اصغر حکمت چند روزی پس از این که وزیر امور خارجه شد (۲۳ اردی بهشت  
 ۱۳۳۷) مرا خواست و گفت در کتابخانه وزارتخانه چند جلد کتاب خطی هست و جز آن  
 اسناد دوران قاجاری که در قسمت بایگانی راکد است. دلم می خواهد آنها فهرست و به  
 محققان رشته تاریخ شناسانده شود. چون آن کار را از من خواست پذیرفتم. در مدتی که  
 ایشان بر آن مسند استقرار داشت توانستم همه نسخه ها و کمی از اسناد را فهرست کنم.

سپس فهرست‌ها را در دفترهای اول و دوم و سوم نشریه نسخه‌های خطی به چاپ رسانیدم: سی و چهار نسخه خطی و پانزده پرونده راکد بالغ بر ۱۰۳۷ ورق. هفته‌ای یک روز به آنجا می‌رفتم و کار می‌کردم بی هیچ دستمزدی. فقط احترام به گفته حکمت بود چون او را مردی بصیر و فرهنگی می‌دانستم. و البته علاقه شخصی خودم.

حکمت مرد مرد بود با بینش والای فرهنگی. کارهایی که یک تنه به دست او در مدت چند سال تصدی وزارت معارف (فرهنگ) انجام پذیرفت مشهود است: دانشگاه، فرهنگستان، موزه، کتابخانه ملی، بنگاه مردم‌شناسی، سازمان تربیت بدنی، پیشاهنگی، ساختمان‌های خاص مدارس و ده‌ها کار دیگر.

وقتی به کار فهرست‌نگاری پرداختم حسین شهیدزاده دوست عزیز دوران تحصیلی در دانشکده حقوق، ریاست آنجا را بر عهده داشت. کتابخانه هم بخشی از آن بود. حکمت به ایشان گفته بود فلانی مجاز است نسخه‌ها را فهرست کند و همچنین اسناد راکد را. ضمناً فرموده بود مرا به عضویت شورای کتابخانه درآوردند. ابلاغی هم به امضای دکتر شهیدزاده برایم رسید. در این ضمن‌ها شاپور بهرامی که با او نیز هم مدرسه‌ای دوران ابتدائی و متوسطه بودم به جای شهیدزاده منصوب شد زیرا شهیدزاده به مأموریت خارج می‌رفت.

از آنجا که ثبات رویه اداری هیچ معنی ندارد چون حکمت در ۱۳۳۸/۸/۲۰ مجبور به استعفا و خانه‌نشین شد و زمانه رنگ دیگر یافت عباس آرام یزدی وزیر خارجه شد. او را دو بار در سال ۱۳۳۷ در توکیو دیده بودم. سمت وزیر مختاری یا سفیری داشت. آنجا فهمیدم که یزدی است زیرا از من پرسید با افشارهای یزد نسبت داری، گفتم بلی. من بعدها احوالات جوانی او و خاندان او را از خویشانم شنیدم و دوران اقامتش در هند.

روزی که طبق معمول به کتابخانه آن وزارتخانه رفتم که به فهرست‌نگاری پردازم مأمور کتاب آوردن گفت آقای بهرامی گفته‌اند با ایشان ملاقاتی بکنید. رفتم و شاپور را دیدم. گفت چون وزیر تازه آمده است ناچارم گزارشی بدهم که وزیر قبلی از شما خواسته بوده است که به فهرست کردن اسناد پردازید. بعد از سه چهار روز لطف کرد و گفت آقای وزیر گفته‌اند باید با ایشان دیدار کنم. روزی که معین شده بود رفتم و با ایشان ملاقات شد. گفت چون اسناد جنبه سیاسی و گاه محرمانه دارد ضرورت دارد شما ورقه‌هایی را پر کنید تا پس از اینکه صلاحیت شما به تأیید رسید بتوانید به آن کار پردازید.

پس از هفته‌ای شاپور تلفن زد و گفت اوراق آماده است. چون به او مراجعه کردم چند ورق پیشم گذاشت، از آن کذائیه‌ها. چون حس کردم از نوع سؤالات ساواک است گفتم

رفیق از ادامه فهرست نویسی منصرف شدم.

آن رفتار مستقل و فرهنگ‌منشانه‌ی علی اصغر حکمت بود که فکر و ذکرش بی هر کار که می‌رفت با فرهنگ‌دوستی همراه بود و این رویه کسی بود که اصلاً نمی‌فهمید سند چیست و تاریخ کدام است. فکرش حفظ منصبش بود.



درباره نسخه‌های خطی وزارت خارجه خاطره دیگری هم دارم که کاوس جهاننداری عزیزم شاهد است. درست یادم نیست چه سال بود ولی بیش از دوازده سالی از آن قضایا می‌گذشت که کاوس - رئیس کتابخانه مجلس سنا - تلفن زد و گفت چند جلد کتاب خطی برای فروش آورده‌اند فلان روز به جلسه تقویم بیا. رفتم و طبق معهود محمد تقی دانش‌پژوه، دکتر اصغر مهدوی و دکتر عباس زریاب آنجا بودند. نسخه‌های خطی عرضه شده شش هفت جلد سفرنامه بود. من چون ذهنم با سفرنامه‌های خطی موجود در وزارت خارجه آشنا بود با ور رفتن با اینها و مراجعه به فهرست نوشته خودم به رفقا گفتم اینها متعلق به آن وزارتخانه است. با دقتی بیشتر که در آنها شد معلوم شد با زبردستی همه مهرها را سترده‌اند. کاوس حاج و واج ماند. رفقا هم اظهار کردند چون ملتفت شده‌ایم که نسخه‌ها متعلق به کجاست درست نیست که خریداری شود. بهتر آن است که جریان به رئیس مجلس (مهندس شریف امامی) اطلاع داده شود.

کاوس گفت آورنده نسخه‌ها دکتر خرمی است و طبعاً بی توجه به سرقتی بودن آنها را از فروشنده‌ای خریده است. به او تلفن کرده بود و ماجرا را توضیح داده بود. خرمی هم گفته بود اگر چنین است من نسخه‌ها را نمی‌خواهم و هر چه باید کرد بکنید. پس شریف امامی طی نامه‌ای نسخه‌ها را با ذکر تعداد و مشخصات به وزارت خارجه فرستاد. این هم قضیه دوارتباط کوتاه مربوط به نسخه خطی که با وزارت خارجه به تصادف پیدا کردم. (این دفتر بی معنی)

۱۴۰۱ - بیست متن فلسفی - عرفانی

علی محدث در سوئد موفق به چاپ بیست رساله کوچک در مباحث عرفانی و فلسفی شده است که تاکنون متن چاپی آنها در دسترس نبود. این مجلد در سلسله انتشارات کتابخانه دانشگاه اوبسالا انتشار یافته است.

Acta Bibliothecae R. Universitatis Upsaliensis, Vol. XLI. 2008.

آوردن نام رساله‌های مندرج بهترین معرف کار ارجمند و پر زحمتی است که محدث

انجام داده.

متون فارسی :

- فتوت نامه خواجه عبدالله انصاری
  - دیوان حسن شمشیری (شاعر پیش از سال ۷۳۸)
  - دیوان عید عاشق خوشانی متخلص به جشنی (درگذشته پس از ۷۱۹)
  - منتخب آداب سماع از ابوالمفاخر یحیی باخرزی، به انتخاب یکی از ادبای نزدیک به عصر مؤلف (قرن هشتم)
  - آداب درویشی از کمال‌الدین حاجی محمد خوبشانی (درگذشته ۹۳۸)
  - مکتوب از امین‌الدین کازرونی به درویش علی حاجی رشید (درگذشته ۷۴۵)
  - معتقد از ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی درگذشته ۳۷۱ (ترجمه زین‌الدین نایبی در سده هشتم)
  - معتقد از ابواسحاق ابراهیم بن محمد اسفراینی (ترجمه ناشناس) (درگذشته ۴۱۸ هجری)
  - معتقد از شاه نعمه‌الله ولی (درگذشته ۸۳۴)
  - فرقه‌های متصوفه از نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی سمرقندی (۴۶۱-۵۳۷)
- متون عربی :
- فرق المتصوفه از نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی سمرقندی (ترجمه عربی ناشناس)
  - تفسیر آیه‌النور از ابن سینا
  - شرح القصیده الروحانیة (منظوم) از شمس‌الدین محمد بن اشرف الحسینی السمرقندی (درگذشته ۷۲۲ / شرح از ناشناخته)
  - رساله فی الفتوة از ابوالغنائم کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (درگذشته ۷۳۶)
  - الاربعون حدیث فی الطلب العلم و تعظیم العلماء از محمد بن محمد بن محمد منتسب به دهقان غازی سمرقندی (بوده در ۹۱۳)
  - فضل القیام بالسلطنة از جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱)
  - افادة الخیر بنصه فی زیادة العمر و نقصه از جلال‌الدین سیوطی
  - الباحة فی السباحة (شناگری) از جلال‌الدین سیوطی
  - نسیم الشجر تخمیس دیوان و تریات بغدادی (درگذشته ۶۶۲)
  - معرفی نسخه جلال و جمال سروده امیر امین‌الدین محمد نزل آبادی بیهقی (در ۸۱۸)
  - محدث در یادداشت آغازین نوشته است متن جمال و جلال را مستقلاً و یک مجموعه دیگر حاوی پانزده رساله را پیش از این چاپ کرده است که اگر آنها را دیدم

خبرش را به دوستان می‌رسانم. این مجموعه را باید قدر دانست.

### ۱۴۰۲ - دومین مجله فرانسوی مطالعات ایرانی

#### Nouvelle Revue des Etudes Iraniennes

انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران، با نامی که آورده شد، مجله‌ای را که مطالبش به فرانسه یا انگلیسی خواهد بود بنیاد نهاد. این مجله سالی دو بار چاپ می‌شود. یک شماره آن در هر سال جنبه مختلط دارد و شماره دیگرش جنبه موضوعی و اختصاصی. شماره نخست به بهار ۲۰۰۸ اختصاص دارد. مدیر آن کریستیان برومبژه یکی از متخصصان درباره مردم‌شناسی ایران است.

مجله دارای دو کمیته است: یکی برای حمایت و اشراف و دیگری برای نظارت تحریری. در گروه اول نام‌های آذرتاش آذرنوش (ایرانی) - ژان کالمار - پیر سانلیور - ژان پیر دیگار - شارل فوشه کور - مسامی هاندا (ژاپنی) - هرمان لندلت (سوئیس) - انجمن اسمعیلی (لندن) - شارل ملویل (انگلیسی) - فرانسیس ریشارد - ژیلبر لازار - انجلو پیه موتسه (ایتالیایی) دیده می‌شود. در گروه دوم: دنیس اگل - لیلی انور - انیس دوکتور - داوید دوران گدی - اریکا لوفلر فریدل - محسن حبیبی (ایرانی) - دنیس هرمان - مرتضی کتبی (ایرانی) - اورلیخ مارزلف (آلمانی) - رودی ماتی (هلندی) - امیر نیکپی (ایرانی) - آن سوفی وی ویه. بانو دومینیک ترابی سردبیری مجله را بر عهده دارد.

مقاله نخست به قلم شارل فوشه کور است درباره مثنوی‌های گل و نوروز جلال طیب و خواجوی کرمانی، جام چم و هفت آسمان به قلم یو پرتز - کلمات فارسی در نشوار المحاضره - اخبار سیاسی عصر سلجوقی در محاسن اصفهانی ما فروخی - عناصری که در مردم‌شناسی ایران مؤثر است - زبان فارسی در «وزیرستان» - شناسایی ایران و اسلام در یونان.

### ۱۴۰۳ - دفترهای آسیای میانه

مرکز مطالعات فرانسوی در تاشکند (اوزبکستان) شماره‌های ۸ و ۹ Cahiers d'Asie Centrale را چند سال پیش انتشار داد (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) و نسخه‌ای را خانم سوپه به من التفات کرد. ولی از یاد برده بودم که در بخارا از آن یاد می‌کنم. مقالات مهمتر در دفتر هشتم که به عنوان خاص La Mémoire et ses supports en Asie Centrale نشر شده عبارت است از:

- مجموعه‌های نسخه‌های خطی فارسی در سن پترزبورگ به قلم فیروزه عبدالله یوا  
- نگاه عمومی به نسخه‌های جفتائی در سین جیانک به قلم امینه عبدالرحمن و جین  
یوینگ (از ارومچی)

- گنجینه‌های نسخه‌های خطی به خط عربی در قزاقستان به قلم مروثرت ابوسیتووا و  
آیت جان نورمانوا (از آلمائات)

- چند نکته درباره منابع تاریخی آسیای میانه براساس آثاری به زبان‌های فارسی و  
جفتائی به قلم ترسون سلطانونف (سن پترزبورگ)

- تاریخ شفاهی قزاق به قلم آیت خان نورمانوا (از آلمائات)

- رنگ و فرهنگ میان قزاق‌ها به قلم سوفی رنو S. Renaud (پاریس)

- معماری اوزبکی در افغانستان به قلم برنار اکین (قاهره) B. O'Kane

- الکسندر الکسندرویچ سمونوف (۱۸۷۳ - ۱۹۵۸) از مستشرقان (سرگذشت و

تألیفات) به قلم امانوئل شوائل E. Choinnel

- یادداشتی درباره مؤسسه نسخه‌های خطی ترکمنستان به قلم آنه قربان آخرف (از

اولان باتور)

عنوان اختصاصی جلد نهم «مطالعات قره‌خانی‌ها» و حاوی این مقالات است:

- میدان‌های تازه برای مطالعه در تاریخ آسیای میانه در دوره قره‌خانی‌ها (از Jürgen

Paul آلمانی)

- سامانیا و قره‌خانی‌ها (از Serguey Kliachtorniy)

- مرزهای سلطنت نشین قره‌خانی‌ها (از Boris Kotchnev)

- سالشمار و شجره‌شناسی قره‌خانی‌ها براساس سکه‌ها (هم از او)

- مطالعات قره‌خانی با توجه به تحریکات قره ختایی (از Michel Biran)

- دو پای تخت در خاقانات قره‌خانی (از Valentina Goriatcheva) (در این مقاله

عکس سنگ قبری از سال ۶۴۳ هجری دیده می‌شود که در ۱۹۸۶ از زیر خاک به در

آمده است و از آن «الشیخ الامام الاجل العالم الزاهد تاج الملة والدین مفتی الشرق و

الصین سیدالعلماء افضل الفضلا سعیدبن مسعود بلاساغونی» است مورخ ۱۳ صفر ۶۴۳.

- بازگشتی به تحقیقات یک قرن توسط چینی‌ها (از Lin Ying Sheng)

- مقام و تأثیر قضات حنفی در زندگی شهری بخارا و سمرقند میان قرن ششم و هفتم

(از عاشربک مؤمن اف)

- شهرسازی قزاقستان جنوبی در عهد قره‌خانی‌ها (از K. Baypakov)

- مؤخره بر کتابشناسی قره‌خانی‌ها.

- کلیسای لوتری در آسیای میانه (Sebastian Peyrouse)

به انضمام گزارش‌های مربوط به حفاریات فرانسوی در آن خطه.

#### ۱۴۰۴ - پیروان مکتب ایرانی قریب در سفدی شناسی

بدرالزمان قریب در دوران تدریس دانشگاهی و تحقیق علمی خود مکتب سفدی‌شناسی را در ایران بنیادگذاری کرد. از جمله دانشجویان او یکی زهره زرشناس است که مجموعه کارهای او حاکی از اهمیتی است که این رشته از تحقیقات در ایران پیدا کرده است. همین جا باید از ویدا ندّاف و محمد شکری فومشی نام برد که هر دو در مباحث مورد نظر صاحب تخصص و علاقه‌آفرند. شکری فومشی دو مجموعه از مقالات خانم قریب را چندی پیش منتشر کرد و ویدا ندّاف دو مجموعه از زرشناس را. در این جا فهرستی از انتشارات زرشناس به ترتیب تاریخ به دست داده می‌شود:

۱۳۸۰ - شش متن سفدی (بخش نخست). تهران. پژوهشگاه علوم انسانی.

۱۳۸۰ - جستارهایی در زبان‌های میانه ایران شرقی. به کوشش ویدا ندّاف. تهران.

مؤسسه انتشاراتی فروهر (نوزده مقاله)

۱۳۸۲ - زبان و ادبیات ایران باستان. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی (دو چاپ شده).

۱۳۸۴ - میراث ادبی روانی در ایران باستان. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۳۸۵ - زن و واژه - گفتارهایی درباره‌ی زنان و زبان سفدی به کوشش ویدا ندّاف

(چهارده مقاله به فارسی و چهار مقاله به انگلیسی)

۱۳۸۷ - دستنامه سفدی (دستور، داستان‌های گزیده، واژه‌نامه). تهران پژوهشگاه

علوم انسانی.

#### ۱۴۰۵ - کتاب‌های چند مَه‌ری

رغبت عجیبی پیدا شده است که چند دستگاه دولتی به انضمام شهرداریها و انواع بنیادها با هم بشوند و کتابی را منتشر کنند. اما هیچ معلوم نیست این با هم شدن به منظور تقسیم کردن هزینه‌های چاپ است یا لوث کردن مسؤلیت نسبت به اشتباهات و بی‌نظمی‌های کتاب.

تصور می‌شود در چنین موارد اگر شرکت‌کنندگان فقط به کمک مالی می‌آیند بر جایی از کتاب نوشته شود با کمک مالی فلان مؤسسه تا بدین ترتیب معلوم باشد که جوابگوی

علمی کدام مؤسسه است و معایب کتاب مخصوصاً نحوه تنظیم کتاب و مرتب بودن فهرست‌های اعلام و ذکر منابع و کتاب‌شناسی به قاعده امروزی مربوط به مؤلف است یا ناشر. البته مسؤولیت این‌گونه کارها بیشتر متوجه ناشر خواهد بود تا مؤلفانی که معمولاً به این ظرایف و ضروریات توجهی ندارند.

#### ۱۴۰۶ - اسناد متفرقه قدیمی

محمد علی کریم‌زاده تبریزی به تازگی کتاب اسناد متفرقه قدیمی مربوط به ایران را در لندن به قطع رحلی در ۴۷۳ صفحه نشر کرده است (لندن ۱۳۸۶).

مجموعه‌ای است متنوع از انواع جزوه‌ها و برگ‌هایی که نام سند به آنها باید داد. ایشان این مجموعه را حاوی چهل و یک نوع دانسته و به هر دسته نامی داده است، از قبیل: سفرنامه میرزا نصرالله اصفهانی، اخبار جزایر ایرانی، قضایای سرحدی بین ایران و روس، مأموریت حشمت‌الدوله، مجلس میرزا سعیدخان با ملینکوف، اسناد تأسیس وزارت امور خارجه، نوشته‌های امیر نظام گروسی، عکاسی و عکس‌های قدیمی، علم‌های شیر و خورشید دار و...

شاید کسی از قبیله مورخان نباشد که به این مجموعه بنگرد و چیزی در باب دندان خود نیابد. مرا آن قدر شیفته کرد که پنج بار توروک کردم و از این گردیدنها مواردی را به آگاهی می‌رساند:

- سفرنامه نصرالله اصفهانی را چون برای تاریخ خلیج فارس در عهد ناصرالدین شاه دارای اطلاعات زیاد است در دفتر سوم دفتر تاریخ به حروف چاپ شد که در دسترس باشد. این سفرنامه مربوط به سال ۱۲۹۸ قمری است.

- گزارش‌های روزنامه‌های انگلیسی و عکسها و طرح‌های متعدد مربوط به اهدای نشان زانوبند از طرف ملکه انگلیس به مظفرالدین شاه اول بارست که در یک کتاب فارسی انتشار می‌یابد.

- دفترچه‌هایی که حاوی ثبت فرامین و دستورات‌العملها و گزارش اوضاع شهرها در عهد ناصرالدین شاه است که اغلب از مندرجات مفید این مجموعه است بخش زیادی از مجموعه را در بر گرفته است (متجاوز از دویست صفحه)

- اوراق و نامه‌ها و قبوض تجارتمی و بانکی مخصوصاً برای تاریخ تجارت یزد سودمندی دارد.

- کارت پستال‌های قدیمی و عکس‌گرفته‌های نمایشگاهی در ایران (ظاهراً از دوره



احمدشاه) برای من تازگی داشت، مخصوصاً عکس «طهران - کتب» و مهرهای عکاسان. امیدوارم روزی موجب تکمیل کتاب «گنجینه عکس های ایران» بشود.  
- دو مقاله «واترمارک های کاغذ» و «جدول سازی» حاصل تجربه ها و پژوهش های مؤلف است در آن دو مقوله.

- قسمتی اسناد خرید و فروش املاک است.

- در پایان عکسی چاپ کرده اند از قفسه نسخ خطی خود که به کتابخانه مجلس اهدا کرده اند. (قریب به هزار نسخه طبق منشور سیاستگزاری کتابخانه به ایشان که به چاپ رسیده است. سخاوت ایشان را همه باید تحسین کنند.

۱۴۰۷ - مقاله های تازه از دنیس اگل (D. Aigle)

- 1) The Letters of Elgigdei, Hülegü and Abaqa: Mongol Overtures Christian Ventriloquism? *Inner Asia*, 7 (2005): 143 - 162
- 2) La légitimité islamique des invasions de la Syrie par Gazan Khan. *Eurasian Studies*, V/1-2 (2006): 5 - 29
- 3) The Mongol Invasions of Bilad al - Sham by Gazan Khan and Ibn Taymiyah's three "Anti - Mongol" Fatwas. *Mamluk Studies*, Vol 11, No 2 : 89 - 120
- 4) Legitimizing a low - born, regicide monarch. The case of the Mamluk Sultan Baybars and Ilkhans in the 13th century. 2008. 25 p.
- 5) L'oeuvre historiographique de Barhebraeus, son apport a l'histoire de la période Mongole. *Parole de l'Orient*, 33 (2008): 25 - 61

۱۴۰۸ - پیام بهارستان

فصلنامه خاص اسناد، مطبوعات و متون است از انتشارات کتابخانه مجلس. پیش از این به همین نام پیام بهارستان ماهانه انتشار می یافت ولی بیشتر جنبه خبری و تازگیها داشت. دوره جدید که صورت فصلنامه به خود گرفته است با مدیریت مدبرانه حضرت رسول جعفریان انتشار می یابد - که تجربه خوبی از نشرده جلد میراث اسلامی ایران در سال های میان ۱۳۷۳ - ۱۳۷۸ (از انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی) با خود دارد - و در رشته تاریخ گامها برداشته است و از بس در پی سند دویده و سختیها دیده ناچار بر

# بہارِ بھلائی

فصلنامہ اسناد، مطبوعات و ستون

با آثاری از:

ایرج افشار، عبدالحسین حائری، سید فرید قاسمی، حسین متقی، ہادی ہاشمیان  
علیرضا ابادری، سید جعفر حسینی اشکوری، ہما افراسیابی، جواد بشری، سید احمد  
بنی ہاشمی، قاسم تبریزی، سید معز الدین حسینی، امیر حسین ذاکر زاده، منیژہ صدری  
سیمین صیدیہ، سید محمد طباطبائی بہبہانی، علی ططری، رسول عربخانی،  
ابولفضل عرب زاده، سید محمد حسین مرعشی، احمد رضا نائینی، رحیم نیکبخت و ...

بیتون سز عابدہ الی

مطالعات فرہنگی  
جامع علوم انسانی

ضرورت انتشار سریع منابع و اسناد قدیم به منظور پیشرفت تحقیقات تاریخی و قوفی شخصی یافته است.

نخستین دفتر پیام بهارستان دربرگیرنده شماره‌های اول و دوم آن در ۷۲۳ صفحه است. در این شماره شصت و دو نوشته به چاپ رسیده. همه مطالب آن رنگ و بوئی از تاریخ دارد و به نوعی کمک‌کننده است به مورخ آن موضوع.

در یادداشت سردبیر راجع به طرز ترکیب کتابها می‌خوانیم «اما نوع دیگری از شیوه ارائه هم وجود داشت که عنوان بیاض یا جنگ به خود می‌گرفت... در این جا بنای سخن گفتن درباره جنگ نیست بلکه اشاره به نوعی شیوه ارائه است در قالب جنگ. زنده کردن این شیوه ارائه می‌تواند فوائد خاص خود را داشته باشد، بخصوص در جایی مانند کتابخانه مجلس که حاوی همه‌گونه اسناد و نامه‌ها و مدارک و نسخ و دواوین خطی چاپ نشده و غیره است. در این شیوه ممکن است که مقاله پژوهشی هم درج شود. اما در درجه اول آنچه مورد نظر است رعایت پراکندگی و توجه به همه آن چیزهایی است که در یک جنگ خواندنی وجود دارد.»

کار مهمتر و سودمندتر مخصوصاً به دست دادن اسناد و اوراقی است که به صورت عکسی به چاپ رسانیده‌اند و از زحمت مراجعه‌کنندگان به اصل اسناد کاسته‌اند.

تحریر و تشویق کتابداران و اجزای خدمتگزار آن تأسیس بزرگ هشتاد و چند ساله (مرادم کتابخانه‌ای است که سید حسن تقی‌زاده و دکتر محمد مصدق و ارباب کیخسرو شاهرخ مقدم به تأسیس بوده‌اند) به انتشار انواع و اقسام آثاری که در خزینه‌های کتابخانه دفین مانده عمده‌ترین کاری است که پیش گرفته شده‌اند.

در تصور کتابدار ایرانی گنج‌انیده شده بود که باید همانند مار بر سر گنج لمید و خبری از آن منابع فیض بخش خبر به کسی نداد و تا ممکن می‌شود با صنت و بخل نگذاشت که دیگری درون آن دینه‌ها را بشناسد. خوشبختانه اقدامی که در دوره ریاست حضرت ابهری در ایجاد نشریه‌های مختلف به نام گنجینه‌های بهارستان آغاز شد و اینک با نشر پیام بهارستان صحنه رنگین دیگری به روی پژوهشگران باز شده است این امیدواری ایجاد می‌شود که کتابخانه‌های مهم دیگر کشور هم محتویات نادر مخازن خود را بی هیچ خستی به علاقه‌مندان بشناسند.

هیچ گاه یاد نمی‌رود که آن پیر بانوی فرانسوی مدرس رشته کتابشناسی که نامش لوئیزا مالکلس (L. Malcles) بود در نخستین درس خود برای بورسیه‌های کتابداری ممالک شرقی (تایلندی و هندی و افریقایی و ایرانی) که من جزو آنها بودم (۱۳۳۵)

می‌گفت: پیش از این که به مباحث فنی برسیم باید بدانید اگر کتابدار شده‌اید برای این است که به خواننده و پژوهشگر کمک کنید. پس باید هر چه را می‌باید و می‌دانید که در گوشه‌های کتابخانه هست آن را در اختیار آنها قرار بدهید. شما دربان و سرایدار آنجا نیستید. شما باید چون کلیدی برای در بسته باشید.

۱۴۰۹ - خودنویس در شعر فارسی (به دنبال شماره ۱۳۶۶)

در جلد دوم مقالات عارف (تهران ۱۳۸۶) خواندم که فصاحت خان متخلص به راضی (همعصر آرزو ۱۰۹۹ - ۱۱۶۹) در بیتی سروده خود از قلمی یاد کرده است که در خود مداد سیال را نگاه می‌داشته است (به مانند خودنویس). آن بیت این است:

محتاج سرمه نبود مژگان حرف سازش دارد مداد از خود چون خامه فرنگی  
(مقالات آرزو ۲: ۲۶۰)

چون موضوع برایم عجیب می‌نمود از فرزندم آرش خواستم که به اینترنت بنگرد و ببیند که قلم خودنویس از چه زمان در اروپا مرسوم شده است. این است آنچه در «ویکه بدیا» ضبط است:

قدیمی‌ترین سابقه آن است که قاضی نعمان تمیمی در کتاب المجالس و المسیرة المعز به سال ۹۷۴ نوشته است که المعز خلیفه مصر در سال ۹۵۳ خواسته بود که اهل صنعت یا کتابت چنان قلمی را بسازند و این مطلب را نخستین بار کلمنت باسورث ایرانشناس در مقاله‌ای به عنوان:

Bosworth, C. E. - A Mediaeval Islamic Prototype of the Fountain Pen. *Journal of the Semitic Studies*. 26 (1)

بالاخره در سال ۱۶۳۶ Daniel Schwenter آلمانی از قلمی (پر پرنده) یاد می‌کند که دو نوک داشته است و در آن مرکب به وسیله چوب پنبه‌ای می‌مانده و به هنگام نوشتن آن را فشار می‌دادند تا مرکب به نوک قلم می‌رسیده است.

بعدها یکی از اهالی رومانی به نام Petrache Poenaro در ۲۵ مه ۱۸۲۷ قلمی ساخت که همانندی با خودنویس داشت و سه سال بعد سر قلم در ۱۸۳۰ به وجود آمد.

بنابراین گفته فصاحت خوان درست است و مشخص است که او شاید قلم‌هایی را که اختراع دانیل شواتر بود در هندوستان دیده بوده و آن را مضمون بیتی به زبان فارسی ساخته است.



● محمد علی فروغی

۱۴۱۰ - سندی معتبر درباره سنگ مورخ ۵۱۶ در آستان قدس رضوی و نامه فروغی در گنجینه آستان قدس رضوی قطعه سنگی از دهه دوم قرن ششم هجری موجود است از نوع سنگ قبرهایی که در یزد و کرمان نزدیک به بیست قطعه از آنها را در بقاع مذهبی یا مزارات و خانه‌ها دیده‌ام و بنا بر قرینه‌های مشابهی که میان سنگ آستان قدس و آن سنگها وجود دارد سنگ موجود در آستان قدس را از حیث جنس و موضوع مربوط به منطقه‌ای از معبری دانسته بودم که در راه یزد واقع بوده است. اکنون دلم می‌گویم بنویس که امکان دارد این سنگ روزگاری در مسجد فرط یزد بوده است در گوشه‌ای که به صومعه حضرت رضا (ع) نامبردار است.

دو سال پیش سازمان اسناد ملی تعدادی از نامه‌های مربوط به رجب علی منصور (نخست وزیر در دوره رضاشاه و بعد هم) مربوط به هنگامی که او استانداری خراسان (سال ۱۳۲۱) را عهده‌دار بود قطعاً خریداری کرد. میان آنها نامه‌ای از محمد علی فروغی (نخست وزیر) مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۲۱ وجود دارد که درباره همین سنگ مورد سخن است. ابتدا متن این نامه را به چاپ می‌رساند و در پایان توضیحات مربوط به آن گفته می‌آید:

طهران ۲۴ خرداد ۱۳۲۱

دوست عزیز من - امیدوارم مزاج شریف مقرون به صحت و عافیت است و بیش از

پیش در انجام خدمات مرجوعه موفق و کامیاب باشید. پیشرفت‌هایی که تاکنون در آن ناحیه و این مأموریت حاصل فرموده‌اید موجب خورسندی خاطر ملوکانه و خشنودی همه و مسرت دوستان است و آرزو مندیم که در این روش پایدار باشید.

آقای علی اکبرخان اسدی از الطاف و نوازش‌هایی که فوق‌العاده درباره‌ی ایشان می‌دول فرموده‌اید نهایت ممنون و متشکر و در مکاتیب همواره متذکر می‌شود. بنده هم لازم می‌دانم مراتب امتنان خود را به وجه اوفی و احسن عرض کنم و امیدوارم در تحت توجه و تعلیمات حضرت‌عالی بتواند بخوبی از عهده‌ی خدمتگزاری برآید و رضای خاطر عالی را فراهم کند چنانکه مایه‌ی روسفیدی باشد.

از امور مملکتی راجع به آن نواحی فعلاً بنده آنچه مستقیماً با آن تماس دارم امور آستانه‌ی قدس است. در این خصوص دعاوی و توقعات بسیار اظهار و ابراز می‌شود که بعضی حق است و باید برآورده شود. بعضی اگر هم حق باشد برآوردنی نیست، یا باید میانه را گرفت. بعضی هم به کلی بی‌پاست و حتی الامکان مقاومت می‌کنیم مگر اینکه موجباتی در پیش باشد مثل فقره‌ی دوهزار تومانی که البته موجبات آن را از قبیل مزاحمت و ابرام فوق‌العاده و توقعات عجیب و غریب و مقتضیات حالیه بوده است به فراست دریافته‌اید.

۱۰۴

از جمله ابتلاهای ما دعاوی آقای مسعودی خراسانی است که از یک طرف به نظر می‌آید تا یک اندازه حق باشد و رفتاری که با او شده مثل بسیاری از موارد دیگر عادلانه نبوده است. از طرف دیگر صورت ظاهر کار عدلیه و قانونی و برگرداندن آن مشکل است. ایشان هم که در مجلس شورای ملی نماینده‌اند و همدست‌هایی برای خود درست می‌کنند. در موقع گذراندن قانون املاک و اگذاری آقای آهی نگران بودند که ایشان و امثال ایشان دعاوی راجع به آستانه و امثال آن را جزء قانون بیاورند و مشکلات بزرگ برای دولت فراهم کنند. به این ملاحظه و عده‌ی اصلاح کار آقای مسعودی را داده‌ایم و حالا باید به نحوی وفا کنیم، به قسمی که محظورش کمتر و صرفه‌ی آستانه هم منظور شود. البته هر نظری در این باب اتخاذ شد به اطلاع عالی خواهد رسید.

مسئله‌ی پنج کشیک را هم که ملاحظه می‌فرمایید که فشار وارد می‌آورند. به نظر بنده در این باب هم جماعتی مفتخور می‌خواهند شرب الیهود سابق را پیش بیاورند و حتی الامکان نباید زیر بار رفت. اما قسمت عمده‌ی این مقصود را حضرت‌عالی باید آنجا با استعمال ایادی صالحه یا فاسده حاصل فرمائید که این غوغا به نحو خوشی دفع شود. بنده را از نتیجه مستحضر فرمائید.

میرزا مجدالدین پسر صدرالافاضل مرحوم سنگی به عرض و طول نیم ذرع تقریباً آورده است که کتیبه کوفی دارد و معلوم می شود متعلق به مشهد رضوی بوده است و در سال ۱۵۱۶<sup>۱</sup> تهیه شده است و معلوم نیست چه شده است که از آستانه بیرون آمده و به دست این قسم اشخاص افتاده است.

بنده عقیده مسیوگذار و متخصصین باستان شناسی را خواستم، می گویند ظاهراً سنگ اصیل و بی عیب است و عقیده ام این است که سنگ را از متصرف کنونی آن گرفته تقدیم موزه آستانه کنیم. اما متصرف می گوید این سنگ را عتیقه خران دوهزار لیره از من می خریدند و به ملاحظه متبرک و مقدس بودنش نداده ام. با این تفصیل در فکرم که به چه مبلغ می توان او را راضی کرد. اگر در این باب هم نظر خود را بفرمائید متشکر خواهم شد و در هر حال باید این سنگ را یا اعلیحضرت همایونی شخصاً یا آستانه خریداری کنند و به آستانه حمل شود و در آن موقع البته راجع به تشریفات و احترامات ورود سنگ هم تظاهراتی باید بشود.

هر چند تبادل مکاتبات رسمی بین جانبین دایر است ولیکن گمان می کنم گاه لازم باشد که مسائل فیما بین بطور خصوصی هم مذاکره شود و به این واسطه در این موقع به تصدیع خاطر شریف پرداختم و انتظار دارم که به زودی از مرقومات شریفه مستفید شوم.

در باب سعید حسابدار آستانه عرضی نمی کنم. این قدر هست که حرارت نسبت به او زیاد است و مدعی بسیار دارد و می گویند شقاوت کاری های پاکروان بیشتر نسبت به اوست. به هر حال توصیه ای که فرموده بودید به وزارت دادگستری تذکر دادم. اما بیش از این اقدامی ظاهراً صلاح نباشد و باید منتظر بود که قوه قضائیه چه می کند. ایام سعادت مستدام باد.

فروغی

درباره این سنگ مرحوم محمدرضا فخرالدین نصیری امینی (متولد ۱۲۸۹ - متوفی.....) در کتاب گنجینه خطوط به مناسبت درج عکس سنگ در جلد دوم / صفحه ۱۵۴۱ (تهران، ۱۳۶۹) یادداشتی را در جلد سوم همان کتاب گنجینه خطوط صفحات ۱۸۹۴ - ۱۸۹۶ مندرج ساخته است که مضمونش با آنچه مرحوم فروغی نوشته مغایر است. نصیری می نویسد که پدرش آن را در سال ۱۳۱۰ (قمری ۱۳۵۰) اهدا کرده بوده است و فروغی به علی منصور در سال ۱۳۲۱ درباره خرید آن سنگ نامه نوشته است.

۱. عکس آن در جلد دوم یادگارهای یزد صفحه ۱۳۰۷ چاپ شده است.



سنگ مشهد علی بن موسی الرضا مورخ ۵۱۶ (آستان قدس)



نوشته نصیری را می آورم تا بتوان توضیحی درباره آن نوشت:

«قلم پیرآموز سنگی: خط عبدالله بن احمد که به امر احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی جهت مزار حضرت ثامن الحجج امام شهید مظلوم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثنا حجاری شده.

شمه ای راجع به کشف و اهدای این سنگ مرمرین کهن و نفیس که اکنون در موزه آستان قدس رضوی محفوظ است و در نخستین صفحه مجله مشکوة (شماره ۱۴ بهار ۱۳۶۶) تصویر آن نقل گردیده می نگارد.

این سنگ بی نظیر را حدود شصت و پنج سال قبل شخصی از یزد<sup>۱</sup> برای قرائت آن نزد مرحوم پدرم طاب ثراه آورد. در موقع قرائت آن پهلوی آن مرحوم ایستاده بودم که مشاهده نمودم رنگ پدرم تغییر کرد و فوق العاده مضطرب شد. از این پیش آمد تعجب کردم. چون با دقت به متن آن نظر کردم و جمله هذا «مقام الرضا علیه السلام» را خواندم بر حیرتم افزوده شد که چطور ممکن است این سنگ از مزار آن حضرت باشد. بالاخره بعد از تأدیه مبلغ گزافی که صاحبش می خواست با خیال راحت به قرائت آن پرداختیم و مسلم شد که اصیل و متعلق به مزار آن حضرت است. ولی به چه طریق به دست فروشنده آن افتاده نمی دانستیم تا به عبارت حاشیه سه که به قلم نسخ حجاری شده برخورد نمودیم.

بعد از قرائت آن معلوم شد در سال ۵۱۶ هجری که احمد علوی حسینی موفق به تعمیر مزار آن امام شهید مظلوم گردیده چون سنگ بزرگتری به جای آن نصب کرده این سنگ کوچک را برای تیمن و تبرک به زادگاهش یزد برده و در مسجد جامع آنجا نصب کرده تا خود و همکیشانانش از زیارت آن بهره مند شوند.

مرحوم صدرالافاضل (جدّم طاب ثراه) بعد از اطلاع از آن اظهار علاقه به مشاهده و زیارت آن نمودند. چون به حضورشان بردم بعد از قرائت دو دستشان را روی آن لمس کرده به صورتشان مالیدند.

سالها گذشت تا سال ۱۳۵۰ هجری قمری برابر با سال ۱۳۱۰ هجری شمسی که آن مرحوم درگذشت و مرحوم پدرم با نهایت اشتیاق آن را به مزار آن حضرت تقدیم نمود. اینک به نقل عبارت سه حاشیه و متن این سنگ برای ابتهاج خاطر بینندگان این گنجینه خطوط مبادرت می ورزد...

حاشیه سوم در سمت راست به قلم نسخ سنگی:

۱. قرینه براینکه حدس من درست بوده و سنگ از یزد خارج شده است (افشار).

امر بتعمیر المشهد الرضوی علی بن موسی علیه السلام احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی تقبل الله منه.<sup>۱</sup>

عبارت متن که در وسط سنگ حجاری شده به قلم پیرآموز تزیینی سنگی «هذا مقام الرضا علیه السلام اقبل اعلى صلواتک و لاتکن من الغافلین، شعبان سنة ست و عشر و خمس مائده. عمل عبدالله بن احمد عره.<sup>۲</sup>

مطالعه کنندگان این صفحات را توجه می دهد در یکی از کنگره های تحقیقات ایرانی که در یزد منعقد بود<sup>۳</sup>. ایرج افشار شرحی مبنی بر عدم اصالت سنگ نامبرده نوشته<sup>۴</sup> و برای دوستانش (قبل از قرائت) شرح می داد. اتفاقاً من بنده از آن جا عبور می کردم شمه ای از آن را شنیدم. خندیدم. گفت چرا می خندی. گفتم چرا نخندم. وقتی اطلاع و بهره ای از خط و چگونگی آن برای حجاری و گچ بری و کاشی بزی و غیره نداری چه لزوم دارد خود را مفتضح کنی. اقبال بلند بود. اگر آن را قرائت می کردی و من مقاله خود را در نقد آن بیان می کردم چه می کردی. بعد شرح پیدایش آن را برای او و دوستان دیگر بیان داشتم.

چند سال بعد مقاله ای به زبان فرانسه راجع به اصالت و نفاست آن برنگاشت و منتشر نمود و شماره ای از آن را برای من فرستاد (البته بدون ذکر نام این حقیر یا هشدار می که به او داده بودم). این بود شمه ای راجع به عدم اطلاع و شناسایی برخی از نویسندگان در دوره طاغوت.»

کمینه زمانی که در خاک یزد به تجسس اسناد و ملاحظه ابنیه تاریخی مشغول شد (سال ۱۳۴۰ به بعد) با دیدن سنگ قدمگاه فراشا مورخ ۵۱۲ که در آن ذکر مسجد معروف به مشهد علی بن موسی الرضا شده و پس از آن سنگ بقعه ای به نام مشهدک در خراتق (راه طبس) که در آن ذکر عبور حضرت ثامن الائمه در سال ۱۹۶ از آن محل شده

۱. این عبارت چنان نیست و چنین است: امر بعمارة المشهد الرضوی علی بن موسی علیه السلام العبد المذنب الی رحمة الله ابرالقسم احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی تقبل الله منه. (افشار)

۲. عبارت الله اکبر را نیاورده و کلمه عره درست نیست و «مره» است که در سنگ قدمگاه فراشا (فراشا) رقم این سنگتراش در سنگ مورخ ۵۱۲ که در آن ذکر مسجد معروف به مشهد علی بن موسی الرضا شده وجود دارد. این سنگ بسیار مهم بزرگ را چند سال پیش دزدان قهار بردند و اگرچه گفته اند که بازپس گرفته شده ولی شنیده ام که هنوز در جای خود نصب نشده است. (افشار)

۳. هیچ گاه در یزد چنین کنگره ای تشکیل نشده است. نوشته من در کنگره مستشرقان پاریس بود. (افشار)

۴. کمینه اصالت این سنگ را در یادگارهای یزد ۲: ۹۱۹ یادآور شده است نه مجعول بودن آن را و مرحوم نصیری از راه بغض چنین نسبتی را به من داده است. آنچه گفته ام این است که سنگ مربوط به یکی ابنیه یزدست که منتسب به نام حضرت رضا (ع) بوده نه از آن مرقد ایشان. (افشار)

و دو بار کلمه «مشهد» برای آن محل در آن سنگ یاد شده و آن سنگ در سال ۵۹۵ ساخته شده و نیز موسوم بودن یکی از حجرات مسجد بسیار کهنه فرط یزد به صومعه امام رضا و نیز ذکر مسجد المعروف به مشهد علی بن موسی الرضی (کذا) در سنگی مورخ ۵۴۷ که اینک تعلق به فریر گالری واشنگتن دارد و قطعاً از یزد خارج شده و به احتمال قوی مربوط می‌بوده به مسجد قدمگاه علی بن موسی الرضا که مؤلف جامع مفیدی گفته است که به امر سلطان قطب‌الدین بیرون درب مال امیر قدمگاه را عمارت کردند (جامع مفیدی ۱: ۸۷-۸۸ و ۳: ۶۲۰)

اما در مورد زمان فروش سنگ مورخ ۵۱۶ به موزه آستان قدس بجز نامه مرحوم فروغی که پنج سال پیش به دست آمد مرحوم محمد تقی مصطفوی یادداشتی مرقوم داشته بود که در زمان حیات ایشان در جلد دوم یادگارهای یزد (ص ۹۱۵) درج شد. ایشان نوشته است: در سال‌های اول سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لوحه سنگی به صورت سنگ مرقد‌های قدیم که نام حضرت رضا (ع) و تاریخ شعبان سنه ۵۱۶ هجری ضمن نوشته‌های دیگر به خط کوفی بر آن مرقوم رفته بود برای فروش به دربار شاهنشاهی عرضه گردید و به فرمان همایونی خریداری و به موزه آستان قدس رضوی فرستاده شد. «مباین است با گفته مرحوم نصیری که پدرش در دوره رضاشاه اهدا کرده است.

سنگ مورخ ۵۱۶ به گواهی نوشته مرحوم مصطفوی خریداری شده بود همان طور که مندرجات نامه فروغی بر آن گواه صادق است. علی الاصول می‌باید استناد خرید آن در دربار و نامه ارسال سنگ به آستان قدس در اوراق آنجا موجود باشد.

در پایان چند کلمه‌ای درباره محمد کاظم یعنی مجدالدین نصیری از نوشته فرزندش محمدرضا نصیری امینی بیاورم. ایشان گفته است که احمد بدر (نصیرالدوله) او را به خدمت معارف درآورد و رئیس عتیقات - کتابخانه معارف - معلم مشق در دارالفتون بود و در دوره وزارت معارف سید محمد تدین کنار رفت. (کلید نگارش چاپ ۱۳۳۷ مندرج در گنجینه خطوط ص ۸۴۳).

من هم سندی از مرحوم مجدالدین به دستم رسیده است که قراردادی با وزارت منعقد کرده بود که برای مدارس کتاب و دفتر فراهم کند. آن را جداگانه و به مناسبتی دیگر به چاپ خواهم رسانید.

## ۱۴۱۱- شهرداری و دگرگونی نام‌های بی‌ضرر و عیب

جناب آقای شهردار - بن‌بستی که خانه من در آن است از چهل و دو سال پیش که آن را خریدم نامش تا دو سه هفته پیش سروناز بود. حال که از سفر هفده روزه بازگشته‌ام دیدم شهرداری اسمش را به «سرو» عوض کرده است و دو لوحه جدید هم بر دو سوی دیوار با نام نوین انتخابی به طور چشمگیر نصب کرده‌اند.

معمولاً تعویض نام‌ها به مناسبتی اخلاقی، پیشنهاد اهل کوچه، تصمیم اداری و جز آنها اتفاق می‌افتد. در این مورد اتفاقی نیفتاده بود جز اینکه چندی پیش کامیون شهرداری برای بردن زوائد جدول‌سازی خودشان به میله تابلو خورده بود و لوحه قدیم افتاده و مفقود شده بود و حالا پس از چندی این نام جدید را مناسب دیده‌اند و شاید «ناز» عیبی داشته است. ولی مگر سروناز نام درخت مشهور شیراز نیست و نمی‌تواند در یک کوچه از محله نیاوران جلوه‌گری داشته باشد.

چون دل‌بسته تاریخ هستم خواستم شهرداری سبب اصلاح مطلوب خود را بفهماند تا درس نوی گرفته باشم. گم‌گشتگی در تاریخ شهرها با همین جزئیات آغاز می‌شود.

## ۱۴۱۲- نگهبان و مدنیت ایران

هر زمان صحنه مدرسه ابتدائی زرتشتیان را که در کوچه‌ای از خیابان نادری است و بعدها اسمش به جمشید جم دگرگونی یافت به یاد آورده‌ام بی‌هیچ درنگی نام‌های عزت‌الله نگهبان، همایون صنعتی، حیاتعلی بختیار (بعدها عباسقلی) که در سال اول دبستان زندگی تحصیلی را با هم می‌گذرانیدیم با خود زمزمه کرده‌ام. نگهبان و من بر یک نیمکت می‌نشستیم و شاید اکبر ربوبی. من و عزت تا پایان دوره ادبی دبیرستان فیروز بهرام با هم بودیم. من و عزت و اکبر ربوبی و هرمز قدیمی و این همایون صنعتی در یک ردیف بودیم. ملک‌شاه ایلخان و عیسی مالک با حیاتعلی چون قدشان بلندتر بود و ردیف عقب‌تر می‌نشستند.

در ورودی کلاس کتیبه‌ای داشت (پنجره مانند) که گاه بچه‌ها چارپایه‌ای زیر پا می‌گذاشتند و خود را به آن می‌آویختند که تاب بخورند. یکی از بارها که من به لبه کتیبه آویزان بودم حیاتعلی پای مرا از عقب می‌کشد و طبعاً نقش بر زمین می‌شوم. چون پشانی‌ام به زمین خورده بود غش کرده بودم. عزت می‌دود و ناظم مدرسه (حاکمی) را آگاه می‌کند. مرا به بیمارستانی می‌برند و پدرم را آگاه می‌کنند. چند روزی پس از آن در خانه زیر نظر دکتر یوسف میر بودم تا توانستم به مدرسه بروم. روزی که رفتم عزت به من



● دکتر عزت‌الله نگهبان در زمان کار در تپه‌های مارلیک

گفت حیاتعلی ترا انداخت و من بودم که رفتم و حاکمی را خبر کردم. چون عالم بچگی بود هیچ گونه دل چرکینی برایم نسبت به حیاتعلی پیش نیامد و همیشه تا سال پیش که درگذشت به هم دلبسته بودیم. گاهی که عزت و حیاتعلی را با هم می‌دیدم یادکرد آن واقعه برای هر سه موجب خنده و نشانه عمق دوستی بود.

برای خودم مقصود به یاد آوردن سال‌های دراز دوستی است با آن دو که اکنون هیچ یک میانمان نیستند. حیاتعلی سال پیش در کانادا درگذشت و عزت پانزده روز پیش در فیلادلفیا. حیاتعلی مهندس نفت بود. پس از دیپلمستان در انگلیس درس خوانده بود و سال‌هایی چند در شرکت ملی نفت خدمت کرد و سی و هفت روز وزیر صنایع در حکومت خویش خود مهندس شاپور بختیار بود. پس از آن از ایران خارج شد و می‌دانم دشواری‌ها و سختی‌ها کشید تا به جهان دیگر رفت.

عزت پس از سرآمدن دوره دانشکده راهی امریکا شد و از دانشگاه شیکاگو درجه دکتری در رشته باستانشناسی گرفت و سالی چند در مؤسسه شرقی آنجا که خاص تحقیقات باستانشناسی است مطالعه کرد و به شوق خدمت به وطن باز آمد. چون نخستین متخصص علمی واقعی در رشته باستانشناسی بود نخست به عضویت در اداره کل باستانشناسی دعوت شد و سپس به استادی دانشگاه تهران رسید و چند سال

مدیریت گروه باستان‌شناسی بر عهده‌اش گذاشته شد و بالاخره بنیادگذار مؤسسه باستان‌شناسی وابسته به دانشگاه تهران بود. چندی هم رئیس دانشکده ادبیات شد. در این مقام بود که بی هیچ گناهی و واقعاً هیچ‌گونه آلودگی سیاسی مورد اصابت نیش چاقوی حمله‌گری قرار گرفت. چندی بستری و ناآرام بود تا اینکه آن شغل منحوس را رها کرد و جانی به در برد. ناچار دست زن و فرزندش را گرفت و به سوی فیلادلفیا رفت. یحیی مهدوی با اینکه بازنشسته بود ولی چون نسبت به دانشگاه و حفظ احترام آن بی‌تاب بود و دلبستگی قلبی داشت به وسیله من می‌کوشید نگهبان را در جای خود مستقر دارد و چون نگهبان قانع نشد مهدوی پیشنهادی کرد که این زمان بگذارد تا وقت دگر.

من به عزت هر کجا که پی حفاری علمی می‌رفت سر می‌زدم. هم پیوسته قلبی به او و دلبند کارهای حفاری برجسته او بودم. هم‌راه دلم در جستجوی دیدن تازه یافته‌هایی بود که حشمت و عظمت ایران باستان را گسترش می‌داد. هر کلنگی که نگهبان بر زمین وطن زد از آنجا آثاری بیرون آورد که موجب رونق علم باستان‌شناسی و نمودار والائی تمدن ایران شد.

دو بار به تپه‌های مارلیک رفتم. یک بار او بود و یک بار نبود. باری که نبود با اللهیار صالح و دکتر عباس زریاب و دکتر حافظ فرمانفرمائیان رفتم و دکتر رضا مستوفی که آنجا بود همه جا را نشان داد و قابلیت‌های اکتشافی را که نگهبان انجام داده بود برمی‌گفت. شب آنجا ماندیم. عکسی هم برداشته شده بود که چون اللهیار صالح در آن میان بود و جام زرینی را که هم آن روز مکشوف شده بود در دست داشت و همه بدان می‌نگریستند موجب شد که آن وقت نتوانستند چاپ کنند. صالح در رده مخالفان سیاسی وقت بود ولی پس از انقلاب عزت یک کپی از آن را به من داد و به چاپ هم رسانید.

نگهبان شهرت جهانی خود را در رشته باستان‌شناسی از کارهایی که در تپه‌های زاغه و مارلیک و هفت تپه انجام داد و نمایشگاه‌هایی که از مکشوفات خود و یارانش عرضه کرد و مقاله‌ها و کتاب‌هایی که درباره آن حفاری‌های ارزشمند به چاپ رسانید و همه را با ذوق و شوق و توانایی علمی انجام داده بود به دست آورد. اما هم حسودان شخصی و هم طمع‌کارانی که با یکی از شاهزادگان وقت همدستی داشتند کاری کردند که عزت را از ادامه کار در اداره کل باستان‌شناسی به دور کردند و بلایی بر سر آن‌گونه بررسی‌های علمی آوردند که شاگردان متخصص عزت باید آن به هم پاشیدگی علمی را بازگو کنند. جای دیگری را که عزت کاوید و باز بخت با او یار بود که تازه‌های باستانی را مکشوف سازد هفت تپه بود. خوزستان برای عزت موطن پدریش بود. دلبسته آنجا بود

چه پدرش در خاک آنجا خفته است. یک بار در ایام نوروزی با شایسته همسر مرحوم به آنجا سرکشیدیم و اتفاقاً آن روز عزت در قلعه شوش تخت پوستش را پهن کرده بود. درویشانه و خندان ما را پذیرفت و شبی را با هم بودیم و یاد مدرسه جمشید جم و فیروز بهرام و پیرمرد عزیز معلممان محمد علی حکیم الهی چند بار به میان آمد. همیشه چون صحبتی از آن روزگاران می شد خنده روشن عزت ظهور می کرد.

باز باید نقطه سومی را بشناسانم که عزت تمدن آنجا را به ملت ایران و جهان علاقه مند به قدمت باستانی ما آشکارا ساخت و آن بررسی دشت قزوین در ناحیه موسوم به زاغه بود. عزت برای آنکه جای سکونت برای دانشجویان و شاگردان قدیمش که در این وقت کارورزی می کردند تهیه ببیند به جای آنکه در قزوین آپارتمان اجاره کند کاروانسرای شاه عباسی مخروبه ای را که اگر نامش درست به یادم باشد محمدآباد بود مرمت کرد و آبادان ساخت. در آن سال چون می دانست که گروه شرکت کنندگان در کنگره تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوران سلجوقی و ایلخانی را به همدان خواهم برد (۱۳۵۶) به من گفت حتماً آنها را از این بیابان به سوی درگزین و همدان ببر که از حفريات جدید آگاهی پیدا کنند. قافله ما نزدیک به سی نفر می شد و همه مورخ تاریخ دوره اسلامی بودند، مثل: اشپولر و لمبتون و رویمر و عدنان ارزی و برت فراگنر، گیریانچی، هوندا، مادلونگ، خلیق نظامی. مگر ریچارد فرای که تخصصش دوره باستانی بود ولی به دوره اسلامی هم تعلق خاطر داشت و در آن وقت رئیس مؤسسه آسیایی در شیراز بود. دکتر پرویز ناتل خانلری رئیس کنگره بود که ریاست فرهنگستان را بر عهده داشت و شعبه تاریخ زیر نظرش بود.

پس از بازدید زاغه ظهر به کاروانسرا رسیدیم. ناهاری خوردنی که در آنجا پخته بودند به مسافران داد و جملگی بینش و دانش، مدیریت و همت او را ستودند و ما پی کار خود رفتیم.

عزت به مناسبت آنکه طرح خوبی برای تأسیس مؤسسه علمی باستان شناسی دانشگاه تهران ریخت و قرار شد که در باغ وقفی پدرم در باغ فردوس تشکیل شود با ایشان خوب «أخت» شده بود. پدرم تا عزت بر سر کار بود از پیشرفت وضع مؤسسه دلخوش بود و می دید که عزت چه دلسوزی برای مکشوف ساختن گذشته ایران دارد. بعدها که عزت از دانشکده و مؤسسه دست کشید و رفت و سلیقه هایی بر جای او آمدند همواره نگران بود که چه خواهد شد.

از عزت کتابی مانند مارلیک و تاریخ کوشش های باستان شناسی ایران و چند اثر دیگر

به فارسی و انگلیسی بر جای مانده و در کتاب‌ها و مقاله‌های باستان‌شناسی مربوط  
 همواره به کار نگهبان ارجاع داده و به نوشته‌های او استناد جسته‌اند. طبعاً موجب افتخار است.  
 دریناگاه او به سبب تصادف سالیان درازی نیمه جان بود. دوره سختی را گذرانید و به  
 تدریج هوش و حافظه را از دست داد. همسر گرامیش رنج می‌برد و نگاه‌داری او را به  
 جان خرید. این وضع سالها دوام یافت.  
 درگذشت عزت برای من بسیار جانگزا بود. کاش می‌بود و باز خنده‌های جانانه او را  
 می‌دیدم.

**نشر نگاه معاصر منتشر کرده است :**

- بحران دموکراسی در مجلس اول / یادداشت‌های میرزا فضلعلی آقا تبریزی /  
 غلامحسین میرزا صالح / ۱۸۶ ص / ۳۰۰۰ تومان
- مسیحیت و سیاست / دیوید مک لان / رضا نظرآهاری
- نو معتزلیان / گفتگوی انتقادی با: نصر حامد ابوزید - محمد ارکون - عابد  
 الجابری - حسن حنفی / محمدرضا وصفی / ۱۷۶ ص / ۲۷۰۰ تومان
- نانکینگ، شرح جنایات ژاپن در چین / آیریس چانگ / ترجمه غلامحسین  
 میرزا صالح / ۳۶۸ ص / ۵۵۰۰ تومان
- در مرز اندیشه / حاتم قادری / ۲۹۴ ص / ۴۵۰۰ تومان
- گریبایدف، شاعر سیاست‌پیشه / لارنس کلی / غلامحسین میرزا صالح /  
 ۱۴۷ ص / ۳۱۰۰ تومان
- تاریخ آموزش در اسلام / دکتر احمد شلیبی / محمد حسین ساکت / ۵۴۲ ص /  
 ۸۵۰۰ تومان
- فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی / غلامحسین میرزا صالح / ۶۶۴ ص /  
 ۱۰،۰۰۰ تومان

نشر نگاه معاصر - تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - بسیج غربی

رضوان ۲ - بلوک ۱۱ - واحد ۱۰ - تلفن ۲۲۴۴۸۴۱۹